

عبدالرحمن افشاری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۱

مهناز محمدحسینی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۴

چکیده

منطقه خلیج فارس به علت جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود در سطوح امنیتی بین‌الملل، جایگاه ویژه‌ای دارد. با توجه به اهمیت یافتن مفهوم ژئوپلیتیک در فضای پس از ۱۱ سپتامبر مانند دوران جنگ سرد به نظر می‌رسد که بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو در مدیریت امنیتی منطقه‌ای خلیج فارس، نقش‌های جدیدی را بر عهده گرفته‌اند. مقاله حاضر با هدف بررسی روابط ناتو با شورای همکاری خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت منطقه به روش توصیفی انجام شده است. نتایج تحقیق چنین نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در راستای تنش‌زدایی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باشد و از به‌کارگیری تهدیداتی مبتنی بر ایجاد اختلال در مسیر انرژی خلیج فارس که به‌عنوان حلقه ارتباطی و مسیر اصلی انرژی منطقه به خارج است، پرهیز شود و بر ساخت یک الگوی امنیتی مشارکتی در منطقه که از ثبات و کارایی برخوردار باشد و در ضمن همه کشورهای منطقه را دربرگیرد، تاکید شود و تلاش‌هایی را نیز در این زمینه آغاز کند. همچنین با حضور ایران در ترتیبات امنیتی موجود و ایفای نقش فعال‌تر تلاش دستگاه دیپلماسی و دیگر نهادهای موثر برای حضور در پیمان‌های امنیتی موجود مانند شورای همکاری خلیج فارس و نیروی نظامی منطقه‌ای می‌تواند مقدمه‌ای برای اعتمادسازی و پذیرش نقش پراهمیت ایران از سوی کشورهای منطقه باشد. برای این منظور، پذیرفته شدن ایران به‌عنوان عضو ناظر در شورای همکاری خلیج فارس و تلاش برای ارتقای جایگاه ایران، گام مثبتی در همین راستا ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: ناتو، شورای همکاری خلیج فارس، الگوی امنیت منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران

* دکتری علوم سیاسی گرایش سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

** کارشناسی ارشد مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست‌وسوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، صص ۷۴ - ۳۷.

مقدمه

بررسی جغرافیایی حضور ناتو در خاورمیانه، آسیای مرکزی و منطقه خلیج فارس و دریای عمان، نشان می‌دهد که اقدامات و حوزه فعالیت آشکار و پنهان این سازمان به اکثر کشورهای هم‌مرز جمهوری اسلامی ایران گسترش یافته و منابع و امنیت ملی کشورمان را در معرض مخاطرات جدی قرار داده است. این وضعیت ضرورت انجام مطالعات و بررسی‌های لازم در این زمینه و هوشیاری نسبت به تحرکات و فعالیت‌های ناتو در جهان به‌ویژه کشورمان و مناطق هم‌مرز با کشورمان را به‌طور جدی مورد تاکید قرار می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که منافع و امنیت ملی‌اش در گسترش ناتو در دهه ۹۰ مورد تهدید قرار گرفته است. سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) که در سال ۱۹۴۹، با حمایت و رهبری آمریکا و در پی ترس و وحشت شدید کشورهای اروپایی غربی از حمایت توسعه‌طلبانه ارتش سرخ ابرقدرت سوسیالیست؛ شوروی، ایجاد شد، در حالی که ۵۴ سال حیات خویش را تجربه می‌کند که صلح و امنیت را به مدت بیش از نیم‌قرن برای اروپا به ارمغان آورده، زمینه توسعه سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی غربی را فراهم و روند هم‌گرایی آنان را سرعت بخشیده است. ناتو با فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو به‌عنوان دشمنان اصلی خود، در آستانه ورود به قرن ۲۱، با برطرف کردن بحران هویت و فلسفه وجودی خویش و تجدید ساختار و تعیین وظایف و ماموریت‌های جدید متناسب با شرایط نظام بین‌الملل در حال تکوین کنونی و پذیرش اعضای جدید از میان کشورهای اروپایی شرقی، ایجاد طرح مشارکت برای صلح همکاری بیش از ۳۰ کشور جهان و ابتکار گفتگو با کشورهای واقع در جنوب مدیترانه، خاور دور و آمریکای لاتین، حوزه نفوذ خود را گسترش و جایگاه اقتدار خویش را ارتقا داده است.

این سازمان همچنین در شرایط نوین بین‌المللی با ارایه تعریف جدیدی از تهدیدات علیه اعضای خویش، طیف وسیعی از موضوعات جهانی نظیر تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، اختلافات قومی و نژادی جرایم سازمان‌یافته بین‌المللی، تروریسم، مهاجرت و ... را به‌عنوان منابع جدید تهدید علیه منافع اعضای مورد شناسایی قرار داده و زمینه را برای ایفای نقش خویش در آن موارد نه‌تنها در دو سوی آتلانتیک، بلکه در هر منطقه‌ای از جهان که منافع اعضای آن اقتضا کند، فراهم ساخته

است. ناتو در شرایط جدید برای اقدامات مداخله‌جویانه خویش نه تنها خود را نیازمند کسب مجوز از شورای امنیت ملل متحد که تنها مرجع صلاحیت‌دار بین‌المللی در زمینه صلح و امنیت جهانی است ندانسته، بلکه اقدامات خود را مجاز و مشروع اعلام می‌دارد. اقدام سازمان در ایجاد مناطق امن در شمال و جنوب عراق و با استفاده از پایگاه‌ها و امکانات آن سازمان انجام شده است. بمباران وسیع مراکز نظامی یوگسلاوی در فروردین ۱۳۷۸ به بهانه حمایت از اقلیت‌های قومی در ایالت کوزوو، نمونه‌هایی از اقدامات دخالت‌جویانه ناتو است که بدون مجوز شورای امنیت ملل متحد و در مغایرت با منشور سازمان ملل متحد صورت گرفته است.

ناتو در پی بحران هویت که پس از فروپاشی شوروی بر سازمان حادث گردید، تلاش نمود با ارایه مفهوم نوین راهبردی مبنی بر تغییر وظایف و ماموریت‌هایش از «دفاع سرزمینی» به «دفاع از منافع جمعی اعضای جهان» ضمن برطرف کردن بحران هویت، ایجاد تغییراتی در ساختار خود را براساس شرایط نظام بین‌المللی نوین، از جمله پذیرش اعضای جدید، تاسیس شورای مشارکت اروپا-اتلانتیک، طرح مشارکت برای صلح و طرح گفتگو با کشورهای واقع در حاشیه جنوبی مدیترانه، خاور دور و امریکای لاتین، آسیای مرکزی و قفقاز انجام داده و حوزه نفوذ خود را گسترش داد. (کچوئیان، ۱۳۹۲)

بلوک غرب و در راس آنها آمریکا با ارایه «دکترین نظم نوین» کارویژه جدیدی را برای ناتو تعریف کرد. در همین راستا رویدادها و حوادث دهه ۹۰ میلادی، برخوردها و جنگ‌های قومی و نژادی اروپای جنوب شرقی از جمله سه بحران عمده بوسنی و هرزگوین، کوزوو (مقدونیه) و آلبانی کامیابی‌های ناتو در برقراری صلح در این مناطق، خلاء ایجاد شده را به‌خوبی پرکرد. بدین ترتیب از سال ۱۹۹۵ به‌طور محسوس طرح گسترش آن در ابعاد جغرافیایی و کارکردی در دستور کار پیمان قرار گرفت. (جاویدنیا، ۱۳۸۲) روندی که از آن به‌عنوان «گسترش ناتو» یاد می‌شود، در راستای هژمونی آمریکایی، سعی در توسعه حوزه نظام‌های لیبرالی و سرمایه‌داری دارد. (شجاع، ۲۰۰۶: ۵)

اقدامات ایجاد شده به‌منظور حفظ و دوام هویت ساختگی اتحادیه می‌باشد. (منوری، ۱۳۸۴: ۱۹۴)

ناتو به‌عنوان نهادی ارزشمند برای ایالات متحده آمریکا، نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت هژمونی آمریکا و تداوم نفوذ این کشور در اروپا دارد و ابزار لازم برای تاثیرگذاری در تحولات منطقه‌ای و جهانی را در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. با توجه به این کارویژه منحصر به فرد ناتو، آمریکا کوشیده

است این نهاد فراآتلانتیکی را تقویت و با توسل به آن از ظهور و قدرت‌گیری نهادهای مشابه مستقل اروپایی جلوگیری کند. (امینیان، ۱۳۸۴: ۵۸) اقدامات اخیر ناتو بر کشورهای منطقه بی‌تاثیر نبوده است؛ عضویت ترکیه در ناتو، ایجاد مناطق ممنوعه پروازی در شمال و جنوب عراق و همچنین حضور نیروهای آمریکایی در عراق (کوئن، ۲۰۰۶: ۱) القاعده و بن‌لادن که فرصتی مغتنم برای دولت آمریکا و نیروهای ناتو جهت بسط نفوذ ایجاد نموده است (ملازمی، ۲۰۰۷: ۱) و تمایلات همسایه شمالی ایران (آذربایجان) که تامین امنیت خود را در پیوستن به ساختارهای فرامنطقه‌ای جستجو می‌کند و همچنین پیشنهاد آذربایجان به‌عنوان میزبانی پایگاه ناتو. (امیر احمدیان، ۲۰۰۶: ۱) موضوع حیاتی، امنیت ملی ایران است. امنیت ملی سندی است که بر پایه تحلیل خطر پیشروی کشوری را تعیین می‌کند. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۷۲) امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمن است (ماندل، ۱۳۷۷: ۵۱)، به‌عبارتی هدف اصلی در امنیت ملل، حفظ منافع حیاتی است. امنیت ملی فراهم آوردن امکانات، مقررات و شرایطی است که بتوان به‌خوبی از منافع حیاتی کشور حراست نمود. (روحانی‌الف، بی‌تا: ۱۷) در حرکات سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و گسترش خزنده این سازمان به اطراف مرزهای جمهوری اسلامی ایران، موضوع امنیت کشور دچار حساسیت گردیده است. در این مقاله موضوع روابط ناتو با شورای همکاری خلیج فارس در ابعاد یاد شده و آثار و تبعات آن بر امنیت منطقه تبیین و تشریح می‌شود.

شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری خلیج فارس در فوریه ۱۹۸۱ در نشست ریاض تاسیس شد. چیزی که بیش از همه شش کشور عربی را برای تشکیل این شورا ترغیب می‌کرد، جنگ ایران و عراق بود. اعراب می‌اندیشیدند که پیروزی هر کدام از این دو کشور در این جنگ به منزله شروع جاه‌طلبی‌های آنها خواهد بود، در نتیجه این شورا را تضمینی برای حفظ امنیت خود می‌دانستند. تشکیل این شورا به بخشی از تدابیر اتخاذ شده توسط آمریکا در قبال انقلاب ایران و همچنین اوضاع افغانستان (حمله شوروی به این کشور) نیز مربوط می‌شود، اما این سیستم برای برقرار کردن امنیت در منطقه کارا نبود؛ چرا که این سیستم حضور دو کشور بزرگ منطقه را در خود به همراه نداشت. شورای

همکاری خلیج فارس یک مدل همکاری دسته‌جمعی ناقص بود که در عین حال قدرت‌های خارجی مانند آمریکا در آن نفوذ بسیار زیادی داشته و دارند.

این شورا که در جریان جنگ اول خلیج فارس (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) شکل گرفت، بیم از این داشت که دامنه جنگ به این کشورها کشیده شود و زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها را با خطر جدی تا حد نابودی روبه‌رو کند. بزرگ‌ترین عضو این شورا یعنی عربستان سعودی از یک طرف به‌خاطر نوع حکومت خود همواره از خطر بروز مخالفت‌ها و اعتراض‌ها که نظام سیاسی را با مشکل مواجه نماید، بیمناک بوده است. در نتیجه، این کشور همواره از توانمند شدن عراق و جمهوری اسلامی ایران هراس به دل داشت، از این‌رو می‌کوشید با تکیه بر دوستی با ایالات متحده و اتحاد با کشورهای کوچک‌تر حوزه خلیج فارس از میزان تهدیدات این دو کشور علیه خود بکاهد، اما تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و نیز امضای قراردادهای امنیتی با آمریکا از میزان نگرانی‌های امنیتی این کشور نکاست، بلکه با رشد جریان‌های سلفی و بنیادگرا در درون عربستان و خراب شدن تصویر این کشور در ذهن مردم اروپا و آمریکا که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر صورت گرفت، احساس خطر از مداخله گسترده ایالات متحده در امور داخلی عربستان به نگرانی قبلی این کشور افزوده شد. از این جهت، نه الگوی موازنه سنتی و نه الگوی هژمونیک هیچ‌یک نمی‌تواند این نگرانی‌ها را برطرف سازد، بنابراین الگویی دیگر باید یافت که در این میان احتمالاً الگوی امنیت مشارکت‌جویانه مناسب می‌باشد.

سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس کمابیش نگرانی‌های مشابهی دارند، ولی با این تفاوت که این کشورها از خود عربستان سعودی نیز که نقش برادر بزرگ‌تر را در شورای مذکور ایفا می‌کند، بیمناک می‌باشند. (ریچارد و اندرو، ۲۰۰۳) کشورهای کوچک خلیج فارس، ضعف‌های آشکاری دارند که امنیت آنها را بسیار شکننده می‌کند. برخی از این ضعف‌ها عبارتند از: ضعف هویتی، اعم از هویت ملی یا تاریخی، متکی بودن به درآمدهای نفتی، فقدان عمق راهبردی به دلیل محدودیت خاک، قرار گرفتن اکثر شهرهای آباد و مراکز اقتصادی این کشورها در حاشیه دریا و یا در نزدیکی مرزها.

اتحادیه دفاعی با حضور شورای همکاری خلیج فارس، دولت عراق و ایالات متحده آمریکا می‌باشد. هدف از تشکیل این اتحادیه دور نگه داشتن ایران از ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و تحت نظارت قرار دادن دولت عراق می‌باشد. این طرح با هدف حفظ نیروهای آمریکایی در منطقه و تسلیح عراق به سلاح‌های متعارف به گونه‌ای که همسایگان عرب احساس تهدید نکنند، تدوین شده است. اگر مردم کشورهای خلیج فارس متقاعد شوند که نیروهای آمریکایی از حقوق یکسان با آنها در منطقه برخوردار می‌باشند، این گونه ترتیبات امنیتی منطقه‌ای می‌تواند به حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه مشروعیت بخشد.

این رویکرد با چالش‌هایی در منطقه مواجه است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با توجه به شرایط به وجود آمده در سال‌های اخیر و مخالفت افکار عمومی کشورهای اسلامی با سیاست‌های مداخله جویانه علیه کشورهای اسلامی، از تشکیل یک پیمان دفاعی رسمی با ایالات متحده آمریکا استقبال نمی‌کنند. رهبران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نگرانی جدی دارند که چنین اتحادی، فراتر از مسئله مشروعیت بخشیدن به حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، به منزله مداخله در امور کشورشان و زیر سؤال رفتن مشروعیت رژیم‌هایشان باشد. ضمن اینکه دولت و ملت عراق نیز بیش از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با این طرح مشکل دارند. البته این گونه اتحادیه‌ها نمی‌تواند با تهدیدات و بی‌ثباتی‌های داخلی مقابله کند. شورای همکاری خلیج فارس نیازمند الگویی برای ترتیبات امنیتی می‌باشد که باعث تقویت هویت کشورهای عضو و مشروعیت بخشیدن بیشتر به حکومت‌های آنها باشد.

رابطه ناتو با شورای همکاری خلیج فارس

حضور نظامی کشورهای اروپایی در منطقه خلیج فارس به دوران حضور بریتانیا باز می‌گردد و پس از خروج این کشور از منطقه در سال ۱۹۷۱ کم‌رنگ‌تر شده است. اما این حضور نظامی در وضعیت‌های مختلف ادامه یافت. در حوزه سیاسی و اقتصادی این حضور با تشکیل شورای مشترک شورای همکاری خلیج فارس-اتحادیه اروپا و در حوزه نظامی با امضای قراردادهای نظامی ادامه یافت. در سال‌های اخیر، رویکرد شورای همکاری به سوی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) افزایش

پیدا کرد. براساس طرحی که در ژوئن ۲۰۰۴ در استانبول ارایه شد و به طرح ابتکاری همکاری استانبول موسوم گردید، ناتو اعلام داشت: «تصمیم دارد برای بالا بردن امنیت و ثبات، روابطش را با کشورهای خاورمیانه تقویت کند.» بر این اساس از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شروع کرد و برای بررسی امکانات عملی این همکاری و چگونگی افزایش سطح روابط متقابل، اجلاسی در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۵ تشکیل شد. در این اجلاس نمایندگانی از دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس و ناتو شرکت کردند تا به بررسی امکان نقش ناتو در تامین امنیت خلیج فارس بپردازند. متعاقب همایش ۲۶ دسامبر ۲۰۰۵ دوی، در نوامبر ۲۰۰۵ کنفرانس «نقش ناتو در امنیت خلیج فارس» در قطر تشکیل شد. آقای باب دی هوپ شیفر، دبیرکل ناتو، به ایراد سخنرانی پرداخت و اعلام کرد: «با توجه به نقش ناتو در برقراری صلح و ثبات در مناطق مختلف جهان، این پیمان می‌تواند با کشورهای منطقه خلیج فارس برای برقراری صلح و ثبات در منطقه همکاری گسترده‌ای داشته باشد. کشورهای منطقه می‌توانند با توجه به منافع ملی و مشترک خود به‌صورت گروهی یا تنها به عضویت این پیمان درآیند.» در همین کنفرانس، محمدبن جاسم بن جابر آل ثانی، وزیر وقت امور خارجه قطر، اظهار داشت: «هدف از طرح همکاری استانبول، استفاده از تجارب و همکاری پیمان ناتو در زمینه آموزش نیروهای مسلح، مبادله اطلاعات امنیتی برای برقراری صلح و ثبات منطقه است و راهبرد همکاری کشورهای منطقه با پیمان ناتو بر اساس احترام متقابل و تامین منافع مشترک پایه‌گذاری خواهد شد.» کویت نیز به‌واسطه تهدیدات سرزمینی که از ناحیه همسایگان خود احساس می‌کند، نیاز مبرمی به همکاری با قدرت‌های فرامنطقه‌ای احساس می‌کند. حمله عراق به کویت باعث ایجاد بسترهایی برای حضور دایمی نیروهای آمریکایی در خلیج فارس و انعقاد توافق‌نامه‌های امنیتی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به‌ویژه با کویت شد و به شکل‌گیری تهدیدات نوینی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران انجامید. در رابطه با همکاری‌های بین کویت و ناتو می‌توان به برگزاری نشست «ناتو و کشورهای خلیج فارس: مقابله با چالش‌های مشترک از طریق ابتکار همکاری استانبول» که در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۶ در کویت برگزار و در طی آن، یک موافقت‌نامه تبادل اطلاعات امنیتی بین ناتو و کویت امضا شد، اشاره کرد. همچنین اعزام یک تیم تخصصی ضد‌رادیواکتیو از سوی ناتو به کویت در مه ۲۰۰۷ و برگزاری رزمایش شش روزه با حضور ناوهای ناتو

در حد فاصل دو جزیره «المیرادم» و «قاروه» در شمال و شمال غرب کویت در نوامبر ۲۰۰۸ از دیگر فعالیت‌ها و همکاری‌های مشترک بین کویت و ناتو است.

مجموعه امنیت منطقه‌ای

در جهان مدرن، افزایش امنیت یک کشور به افزایش امنیت دیگر کشورها به‌خصوص در سطح منطقه بستگی دارد و در این راستا، مفهوم امنیت بین‌المللی و امنیت منطقه‌ای به اندازه اصطلاح امنیت ملی معنی‌دار است.

الگوهای امنیت منطقه‌ای

باری بوزان معتقد است: ماهیت ارتباطی امنیت، فهم الگوهای امنیت ملی یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیت منطقه‌ای که در آن وجود دارد، ناممکن می‌سازد. (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۵) در اینجا، «منطقه» به‌عنوان مجموعه‌ای از دولت‌ها تعریف می‌گردد که به‌لحاظ جغرافیایی، در نزدیکی یکدیگر واقع شده‌اند. در اینجا، به اختصار (زیو، ۱۳۷۹: ۴۷) نظام‌های امنیت منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند.

یک. دفاع دسته‌جمعی: این مفهوم، نظریه‌ای امنیتی در دوران پس از جنگ جهانی اول بوده که در چارچوب «جامعه ملل» متحد متجلی گردید. مهم‌ترین هدف دفاع دسته‌جمعی حفاظت متقابل اعضا نسبت به یکدیگر در برابر تهدید خارجی است. در این نظام، مقابله و بازدارندگی نه به‌صورت انفرادی، بلکه به‌صورت جمعی انجام می‌شود و اعضا متعهدند در برابر تهدید، واکنش دسته‌جمعی نشان دهند و هیچ‌یک از اعضا مجاز به کنار کشیدن نیست. (لورنس، ۱۳۷۵: ۳۱۹) دفاع دسته‌جمعی یا اتحاد، مسلط‌ترین شکل امنیت منطقه‌ای در قرن ۱۹ و ۲۰ بوده است. اتحادها ساختارهایی هستند که به‌موجب آنها، بازیگران منطقه‌ای درصدد یافتن متحدانی از بین دولت‌های هم‌فکر درباره تحصیل درکی از دشمن یا تهدید مشترک هستند. به دلیل اینکه اتحادها در ابتدا از دولت‌های هم‌فکر برای یکی شدن در مواجهه با تهدید دشمن مشترک تشکیل شده، به‌ندرت دارای سازوکارهای حل و فصل منازعات برای تهدیدات داخلی هستند.

دو. امنیت دسته‌جمعی: تفاوت «امنیت دسته‌جمعی» با «اتحاد» در این است که در اتحاد، اعضا به‌طور قطع، دولت‌های همفکر نیستند، بلکه تنها درباره عدم استفاده از زور در حل اختلافات توافق نموده‌اند و براساس این قاعده، در مقابل هر خشونت به‌طور جمعی واکنش نشان می‌دهند. اساساً اهداف و وظایف امنیت دسته‌جمعی را می‌توان در قالب سه عنوان و مجموعه بیان کرد: حفظ صلح و جلوگیری از وقوع جنگ، احیای صلح و بازگرداندن صلح پس از نقض و از بین رفتن آن، و ایجاد صلح و صلح‌سازی که به‌دنبال جلوگیری از خطر بازگشت جنگ، پس از پایان یافتن آن صورت می‌گیرد. (لورنس، ۱۳۷۵: ۳۵۹) امنیت دسته‌جمعی درصدد است رفتار بین‌المللی را نه تنها از طریق جلوگیری کردن از متجاوزان، بلکه از طریق تحول ماهیت رقابت‌آمیز تعاملات دولت‌ها تنظیم نماید. در این نوع از امنیت، صلح به‌صورت دسته‌جمعی و در صورت لزوم، از طریق یک واکنش تادیبی برقرار می‌شود و همه اعضا مسئولیت مشارکت در یک تهدید بازدارنده کلان و در صورت لزوم، اجرای آن را می‌پذیرند.

با پایان جنگ سرد، امنیت دسته‌جمعی به‌عنوان مبنای بالقوه ایجاد امنیت جهانی و منطقه‌ای دوباره مطرح شد، ولی به‌دلیل آنکه قدرت‌های بزرگ بار دیگر درباره چندین موضوع مهم امنیتی به مخالفت با یکدیگر برخاستند، به منصفه ظهور نرسید.

سه. امنیت هم‌نوا: کلیفورد کوپچیان معتقد است: یک نظام هم‌نوا، که تنها قدرت‌های بزرگ زمانه را دربر می‌گیرد، نظام عملی‌تری برای یک ساختار امنیت منطقه‌ای به‌شمار می‌آید. در یک نظام هم‌نوا، گروه کوچکی از قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از تجاوز با یکدیگر کار می‌کنند. اعضا به‌واسطه تعهد رسمی نسبت به واکنش علیه تجاوز، با یکدیگر کار نمی‌کنند، بلکه برای حل و فصل اختلافات یا بحران‌ها، بیشتر طریق مذاکرات غیررسمی را در پیش می‌گیرند.

چهار. امنیت مشترک: با اینکه در این رهیافت بر امنیت نظامی بیش از هر چیز تأکید می‌شود، ولی «امنیت» وابستگی متقابل همه دولت‌ها در یک نظام بین‌المللی تعریف می‌شود. در مجموع، باید دانست که «امنیت مشترک» یک نظریه امنیتی یا یک نظام امنیتی نیست، بلکه یک ایده امنیتی است که روح غالب بر آن همکاری به‌جای رقابت و اتفاق عمل به‌جای خوداتکایی و تحصیل و حفظ امنیت و ثبات جهانی است. این ایده بر موضوعاتی مانند خلع سلاح، امنیت از طریق

همکاری به جای رقابت و اقداماتی برای کنار گذاشتن حملات غافل گیر کننده استوار است.

پنج. امنیت فراگیر: امنیت جامع درصدد بود دامنه تمرکز سنتی به صرف نظامی امنیت ملی را گسترش دهد تا علاوه بر نشان دادن امنیت در سطوح جهانی، منطقه‌ای، دوجانبه و داخلی، مسائل سیاسی و اقتصادی را نیز دربرگیرد. (عبدالله‌خانی: ۳۲۵)

شش. امنیت مبتنی بر همکاری: همانند امنیت مشترک و امنیت جامع، امنیت مبتنی بر همکاری علاوه بر گسترش دادن مفهوم «امنیت» فراسوی دغدغه‌های سنتی نظامی، که شامل نگرانی‌های اقتصادی، اجتماعی و محیطی می‌شود، برای عمق بخشیدن به فهم متقابل بودن امنیت تلاش می‌کند. در این نوع از امنیت منطقه‌ای، تلاش می‌شود دولت‌ها به جای رقابت، به همکاری با یکدیگر بپردازند. امنیت مبتنی بر همکاری در پی ایجاد ابزارهایی است برای چالش با مخاطرات پایدار یا تهدیدات نوظهور، غلبه بر سوءظن‌هایی که منجر به ایجاد خطرات سیاسی می‌شود، و کاهش موانعی که بین جوامع، حکومت‌ها و کشورها به دنبال دوره‌های استعمار، پیش از استقلال و جنگ سرد ایجاد گردید. (بیلیس، ۱۳۷۹: ۸۶) اصطلاح «امنیت» مبتنی بر همکاری، بیش از رویارویی بر مشاوره، بیش از بازدارندگی بر اطمینان، بیش از تنبیه بر ممانعت، بیش از پنهان کاری بر شفافیت، و بیش از یک‌جانبه‌گرایی بر وابستگی متقابل تاکید می‌نماید.

به نظر می‌رسد این رهیافت از امنیت منطقه‌ای بهترین نوع امنیت برای منطقه خلیج فارس باشد؛ زیرا امنیت مبتنی بر همکاری برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شده و درصدد ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است.

تهدیدات بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

بر اساس موضوع کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند منابع تهدید امنیت ملی در سه سطح بین‌المللی، منطقه و ملی را مورد بررسی قرار داد.

یک. تهدید بین‌المللی

بررسی اسناد راهبرد امنیت ملی آمریکا، پس از جنگ سرد نشان می‌دهد که در پی فروپاشی

شوروی، مهار قدرت‌های منطقه‌ای، جزو اهداف اصلی سیاست‌گذاران ایالات متحده قرار گرفته است. (فروغی نیا، ۲۰۰۶: ۵) پس از انقلاب اسلامی ایران و اتخاذ سیاست مستقل ایران، آمریکا توانایی ایجاد توازن در منطقه را به‌نفع خود از دست داد و از این زمان آمریکا برای ایجاد توازن امنیتی، رویکرد نوینی را در دستور کار خود قرار داد. سیاست مهار به‌عنوان مهم‌ترین رهنامه آمریکا دارای چند محور بود. الف. جلوگیری از شکل‌گیری قدرت و نظام مستقل ایران؛ ب. ایجاد پیوندهای گسترده و عمیق و همه‌جانبه نظامی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس. در این رابطه آمریکا با تدارک جنگ عراق علیه ایران سعی کرد ساختارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران را تخریب کند و هم‌زمان با این روند آمریکا، زمینه اتحاد سیاسی- نظامی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را فراهم کرد که در سال ۱۹۸۱ در چارچوب این اقدام شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفت. (زارعی، ۱۳۸۴)

دو. تهدیدات منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ای استراتژیک در جهان، با مناطق استراتژیک‌تر خلیج در جنوب و آسیای مرکزی و قفقاز در شمال روبه‌رو است. اصل محوری سیاست خارجی ایران در دوران رهبری آیت‌الله خمینی (ره)، یعنی «نه شرقی نه غربی» چه در نظریه و چه در عمل، سیاست خارجی را تحت‌الشعاع اصل تازه‌ای قرار می‌دهد که می‌توان آن را «هم شمالی، هم جنوبی» خواند. جمهوری اسلامی ایران همواره بر موضوع داشتن امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته‌جمعی تکیه داشت. محیط امن، زمینه‌ساز توسعه و محیط ناامن، باعث عقب‌ماندگی است. در حوزه خلیج فارس همواره شاهد اختلاف درونی میان کشورهای منطقه هستیم؛ اختلافات بین کشورهای عرب منطقه و همچنین اختلافات اعراب و ایران که پس از انقلاب اسلامی ایران تشدید گردیده است. در این بین گروهی از عوامل فرامنطقه‌ای به‌طور خاص تأکید بر نقش ایالات متحده آمریکا در منطقه دارند. آمریکا به لحاظ منافع فراوانی که از منطقه می‌برد، خلیج فارس را جزو منافع حیاتی خود می‌داند. برژینسکی تأکید می‌کند: همه طرف‌ها این واقعیت مهم استراتژیک را درک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است. علاوه بر موارد مطرح، آمریکا مخالف ظهور و ایجاد

برتری منطقه‌ای است. آمریکا مخالف ظهور هر قدرت هژمونیک در منطقه است. دسترس کامل به بازارهای خلیج فارس و همچنین بازارهای منطقه به‌ویژه در زمینه فروش جنگ‌افزار، تاکتیکی است که آمریکا به آن استمداد می‌کند. (رنجبر، ۱۳۷۸: ۲۱۰ - ۱۸۰) گراهام فولر در کتاب قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران معتقد است که هرگونه تشکل منطقه‌ای که شامل ایران، عراق یا عربستان سعودی باشد با معضل «به چوپانی گم‌اردن گرگ برای حفاظت از گله» مواجه است. این سه کشور به‌طور بالقوه همان قدر که راه حل مسئله را در اختیار دارند، مسئله آفرینند. ولی ایران خواستار آن است که در کشورهای خلیج فارس پیشاپیش نوعی نفوذ سیاسی به‌دست آورد و شاید حتی ساختار سلولی تشکیل دهد تا در صورت لزوم و در شرایطی که یکی از این کشورها از نظر سیاسی متزلزل شده و یا زیر نفوذ یک کشور دشمن قرار گرفت، از آن برای اقدامات بازدارنده استفاده می‌شود. (فولر، ۱۳۷۳: ۹۵-۱۱۸)

در حوزه مواضع منطقه‌ای، ایران همواره خواهان ایجاد همکاری منطقه‌ای در تامین امنیت و در مسائل اقتصادی، با تاکید بر ثبات و امنیت منطقه و اصل عدم مداخله می‌باشد (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵: ۶۲۶) ایران خواهان مبارزه با تفرقه‌افکنی و تاکید بر تقویت تفاهم و اعتماد در بین کشورهای منطقه است. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶: ۴۹۴) جمهوری اسلامی ایران همواره طرفدار برقرار روابط دوستانه با کشورهای مسلمان خاورمیانه می‌باشد و از وارد کردن هرگونه آسیب به آنها از سوی بازیگران بین‌الملل جلوگیری می‌کند. جلوگیری از هم‌گرایی در منطقه از یک‌سو به ناسازگارهای سیاسی - ایدئولوژیک ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و ازسوی دیگر به تلاش‌های فرامنطقه‌ای در عدم ایجاد هم‌گرایی و اتحاد در منطقه برمی‌گردد. کارگزاران نظام سیاسی ایران به‌دلیل ناسازگاری سیاسی - ایدئولوژیکی خود با ایالات متحده آمریکا و غرب نتوانسته‌اند هنجارهای عینیت‌یافته خود را با هنجارهای عینیت‌یافته آمریکا و غرب تطبیق داده و آنها را بازتولید نمایند. بنابراین در نتیجه عدم انطباق محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران عرصه نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به‌جز ایران، گردیده است. این امر، خود موجب حذف تدریجی و خودبه‌خود ایران شده است. (منوری، ۱۳۸۴: ۲۲۵)

تمایل اصلی ایران، حفظ قدرت بی‌رقب در منطقه است. این کشور با هر قدرت خارجی که

سعی در تضعیف اعمال قدرت محلی داشته باشد، مخالف است. جمهوری اسلامی ایران طرفدار هم‌گرایی منطقه برای اتحاد بیشتر می‌باشد. جلوه‌های امنیتی رویکرد هم‌گرایی منطقه‌ای در چند محور جای می‌گیرد:

نخست. همکاری‌های فراملی- فروملی، التهاب ملی‌گرایانه را کاهش می‌دهد و امکان ایجاد ثبات و امنیت را افزایش می‌دهد؛

دو. شروع همکاری با زمینه‌های ملایم می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی برای بهره‌برداری‌های سیاسی و امنیتی باشد؛

سه. همکاری منطقه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک عامل بازدارنده درون و بیرون منطقه‌ای عمل نمایند و به تناسب میزان ثبات و میزان ادغام، این عامل می‌تواند ناامنی‌های درونی و بیرونی را مدیریت کند؛

چهار. هم‌گرایی منطقه‌ای دارای درون‌مایه امنیت‌سازی است، و به مرور بنیان‌های امنیتی درون منطقه‌ای را پی‌ریزی می‌نمایند. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۲۵) جمهوری اسلامی ایران خواهان حضور فعال‌تر در منطقه خلیج فارس و گسترش همکاری‌های اقتصادی و مبادلات بین‌الملل می‌باشد که می‌تواند زیربنای اصلی هم‌گرایی تدریجی سیاسی را ایجاد کند. (بخش‌ساشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۱۳) قدرت ایران در منطقه خلیج فارس و توانایی آن در ایجاد رابطه با کشورهای همسایه باعث تقویت ضریب امنیتی کل منطقه شود. (پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱: ۱۵)

سه. تهدیدات ملی

حضور ناتو با محوریت آمریکا در اطراف مرزهای ایران، مسبب تهدیدهایی برای امنیت ملی کشور است. جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران و فشار بر جریان‌ات ناب شیعی، گسترش پدیده‌های فرقه‌ای یا قومی، دخالت و اعمال نفوذ غرب (آمریکا) در روند نزدیکی و اعتمادسازی، خطرات مرزی نظیر انواع قاچاق، مهاجرت‌ها، گسترش شبهات دینی، ترویج افکار غربی برای تخریب بنیان‌های اعتقادی و نظام سیاسی، ایجاد الگوهای مخرب بیگانه به‌جای الگوهای اسلامی و ملی، سرگشتگی و ازخودبیگانگی فرهنگی نسل جوان، همه و همه می‌تواند به‌نوعی بر مشروعیت و کارآمدی نظام تأثیرگذار باشد

(گودرزی، ۱۳۹۰) از ابتدای پیروزی انقلاب و مطرح شدن بنیادهای فکری این انقلاب و مخالفت با سیاست‌های سلطه‌طلبی و هژمونی‌گرایی از طرف کارگزاران نظام، برخی دولت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا در سمت‌وسوی مخالفت این نظام و انقلاب قرار گرفتند و همواره با اقداماتی پنهان و آشکار در پی زیر سوال بردن مشروعیت نظام و کاهش حمایت مردمی بوده‌اند.

سیاست دفاعی بایستی در چارچوب رهنامه امنیت ملی شکل گیرد و رهنامه امنیت ملی ایران مبتنی بر اصل بازدارندگی و دفاع همه‌جانبه است. این اصل در بردارنده اجزایی است.

الف. مشروعیت و کارآمدی نظام به‌منظور حفظ حمایت مردمی و اعتبار منطقه‌ای و جهانی برای جلوگیری از شکل‌گیری تصور حمله به ایران؛

ب. دیپلماسی دفاعی به‌منظور اعتمادسازی، تنش‌زدایی و حضور در نهادهای منطقه‌ای، برای بهره‌برداری از فرصت‌های محیطی و کاهش تهدیدات در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران؛

ج. همبستگی و انسجام به‌منظور مقاومت در برابر تهدیدات.

چنانچه مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران تقویت شده و بر کارآمدی آن در پاسخ به مطالبات، نیازها و ضروریات زندگی مردم افزوده شود، خودبه‌خود زمینه بسیاری از تهدیدات از میان رفته و نیز به‌عنوان مانعی در برابر اقدام دشمن عمل می‌کند. این موضوع، به‌ویژه کار را برای تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی از سوی آمریکا مشکل می‌کند. (کریمی، ب: ۱۳۸۴: ۵۴)

تهدیدهای جدید در قالب BRIC

در دهه جاری، تهدید جدیدی علیه هژمونی غربی در مورد انرژی در قالب BRIC^۱ ظهور کرده است که تمامی آنها در جستجوی رشد سریع و دسترسی به منابعند. چین به‌عنوان یک سنبل می‌تواند مطرح شود؛ زیرا بیشترین کمبود انرژی را داراست. اما ترس آمریکایی‌ها در مورد رشد تقاضای نفت چینی‌ها که در سال ۲۰۰۴ به بالاترین درجه یعنی بین سالانه ۷ تا ۱۰ درصد رسیده بود، نوعی اغراق می‌باشد. به‌علاوه، نوع نفتی که چین به‌دنبال آن است، متفاوت با نوع مورد استفاده غرب می‌باشد. پالایشگاه‌های چین نفت خام شور و سنگین استفاده می‌کنند، درحالی‌که

^۱ Brazil, Russia, India, China

غرب نفت خام شیرین و سبک‌تر را ترجیح می‌دهد. بنابراین رقابت مستقیم برای دسترسی به نفت بعید است که به حالت حاد و بحرانی تبدیل شود. اما این موضوع بدین مفهوم نیز است که سیاست به آرامی بلوغ‌یافته چین برای ایجاد روابط نزدیک با عرضه‌کنندگان، تولیدکنندگان نفت خاورمیانه و آفریقای شمالی را به‌عنوان یک شریک جایگزین پیشنهاد می‌کند و نیز بدین معنی است که چین نیز به‌شدت در مورد امنیت عرضه نفت نگران شده است. بدین معنا که این کشور به گسترش نیروهای «آب آبی»^۱ با توانایی پشتیبانی از خطوط دریایی در اقیانوس هند و دریای چین جنوبی پرداخته است تا عرضه نفت از خلیج فارس را تضمین نماید. یکی از نویسندگان اشاره می‌کند: چین برای دفاع از راه‌های دسترسی به ذخایر نفت خود به قدرتی همانند آمریکا تبدیل خواهد شد. چین خاورمیانه را عرضه‌کننده مهم نفت برای نیازهای داخلی خود می‌داند و در برابر تامین نیازهای نفتی‌اش به کشورهای خلیج فارس تجهیزات نظامی می‌فروشد.

امنیت عرضه‌کنندگان

از این منظر امنیت هم ساختاری است و هم سیاسی و در میان علل فراوان بی‌ثباتی خاورمیانه و شمال آفریقا، نگرانی‌های ژئوپلیتیکی جهانی نیز باید همانند مسائل ویژه داخلی منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد. برای نشان دادن بهتر این موضوع نیز همان تئوری‌های ژئوپلیتیکی اوایل قرن بیستم مفید می‌تواند باشد.

هارفورد مکیندر ادعا می‌کند که منطقه وسیع اوراسیا-اروپا و آسیا با مرکزیت روسیه عمدتاً از نظر منابع و ارتباطات خودکفا بوده و بنابراین تحت تهدید دائمی امپراتورهای دریایی - بریتانیا و ایالات متحده - قرار داشت که آرزوی دستیابی به این منابع را داشتند. از سوی دیگر، آلفرد ماهان ادعا می‌کند که کلید سلطه جهانی تسلط بر ابزارهای دریایی و ارتباطات بوده است.

بسیاری از ملاحظات توسعه علمی راهبرد جهانی در طول قرن بیستم نشان داد که این ایده‌ها وارونه شده و جنگ سرد را می‌توان به‌عنوان تلاشی از سوی اتحاد جماهیر شوروی برای فرار از موانعی در نظر گرفت که از سوی افراد مسلط بر مسیرهای تجارت جهانی بر آن تحمیل می‌شد. در

چنین سناریویی مناطق متخصصی از منازعات بالقوه - اروپا و خاورمیانه به عنوان مثال - می تواند وجود داشته باشند؛ یعنی همان منطقه درهم مورد نظر سوئل کوهن.

در طول سالیان اروپا از طریق ناتو ایمن شد و خاورمیانه به منطقه ای جانشین منازعات میان ابرقدرت ها تبدیل شد و در نتیجه به طور فطری بی ثبات گردید. وقتی نگرانی های امنیتی در مورد دریای مدیترانه و دریای سرخ به عنوان «خطوط استراتژیک ارتباطات» به این تصویر اضافه شود، دیدگاه پیچیده ای از منطقه داریم که هم به طور فطری بی ثبات بوده و هم توجه های برونی را به سمت خود جلب می کند.

البته این نگرانی های ساختاری تنها بخشی از تصویر است و تنش های سیاسی درونی نیز باید به عنوان فاکتوری در نظر گرفته شود؛ برای مثال بحران اعراب و اسرائیل، تنش های خلیج فارس، موقعیت ایران و عراق. اما به طور خلاصه امنیت عرضه کننده به این معنا می تواند باشد که کشورهای تولیدکننده به توانایی کسب اجاره بها وابستگی زیادی نداشته باشند با توجه به اینکه ذخایر آنها بدون استخراج و فروش هیچ ارزشی نخواهد داشت.

۱- امنیت حمل و نقل

امنیت نفت و گاز انتقالی چه از طریق لوله (عمدتا گاز) یا از طریق دریا (مسیر نفت، تولیدات حاصل از پالایش و گاز طبیعی مایع شده یا بنزین) می تواند مسئله ای بسیار جدی باشد. هر نوع انتقال می تواند مشکلات خود را داشته باشد که به آن می پردازیم:

الف. حمل و نقل دریایی با دو خطر بزرگ مواجه می شود:

یک. دزدی دریایی؛ این مشکل در واقع به آسیای جنوب شرقی و چین محدود می شود. اما اخیرا به دریای سرخ و خلیج عدن نیز کشیده شده است؛ دو وقفه یا ایجاد ممانعت؛ خطر وقفه یا ممانعت نظامی بسیار گسترده تر است. این خطر در مورد گلوگاه ها مطرح می باشد. کانال های باریکی که به راحتی با اقدام نظامی بسته می شوند. ده گلوگاه مهم در دنیا وجود دارد که شامل تنگه مالاکا نیز می باشد که ۷۰٪ تجارت چین از طریق آن صورت می گیرد. پنج گلوگاه دیگر، تنگه هرمز در خلیج فارس، باب المندب در دریای سرخ، کانال سوئز بین دریای سرخ و دریای مدیترانه، بسفر و داردانل

بین دریای مدیترانه و دریای سیاه، تنگه جبل الطارق در دهانه مدیترانه، در خاورمیانه واقع‌اند.

عکس‌العمل کشورهای مصرف‌کننده به این خطر متفاوت بوده است. تا پایان جنگ سرد، اجماع این بود که آنها نمی‌توانند مستقیماً در تضمین امنیت حمل و نقل دخالت نمایند، گرچه ابزارهای غیررسمی دخالت مانند شورای همکاری خلیج فارس و نیروی واکنش سریع آمریکا را توسعه دادند. اما در سال ۱۹۸۰ پس از روی کار آمدن دولت ریگان کم‌کم این بحث توسعه یافت که آنها باید چنین اقدامی انجام دهند و در سال ۱۹۸۶ با محافظت از نفت‌کش‌های کویت در جنگ ایران و عراق این امر را آغاز نمودند.

ب. خط لوله نیز چالش‌های امنیتی متفاوتی را ارایه می‌کند. این خطوط به دلیل مسائل عمرانی‌ای که درگیر آن می‌باشند، از لحاظ برد غالباً منطقه‌ای هستند نه جهانی و تمرکز اولیه آنها بر اروپا و انتقال گاز بوده است. در سال ۲۰۰۵، ۵۳۲ میلیارد مترمکعب گاز از طریق خط لوله منتقل شد که قابل مقایسه با ۱۸۹ میلیارد مترمکعب گاز منتقل شده از طریق دریا می‌باشد.

اتحادیه اروپا ۹۶ درصد از گاز منتقل شده از طریق خطوط لوله را جذب می‌کند که ۱۲٪ آن از شمال آفریقا می‌آید. همچنین ۲۵٪ از گاز منتقل شده از طریق دریا به اروپا می‌رسد. (Nieuwoudt, 2007: 45) این وابستگی شاید حاکی از این باشد که عرضه گاز اروپا می‌تواند در برابر حمله به خطوط لوله آسیب‌پذیر باشد، اما حقیقت این امر را تصدیق نمی‌کند. در جنگ الجزایر در طی هفت سال تنها چهار روز عرضه قطع شد و علت این امر آگاهی حاکمان و مخالفان از این موضوع بود که بالاخره در صورت پیروزی باید گاز بفروشند، بنابراین کاری به زیربنا نداشتند.

نتیجه اساسی‌ای که از این موضوع می‌توان گرفت این است که به‌طور متعارف تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان گاز، به‌رغم ناسازگاری آنها و مشکل ملی‌سازی منابع، در یک ائتلاف نامقدس به یکدیگر گره خورده‌اند که در آن هریک محتاج دیگری است و آنها از این امر آگاهی دارند. شرکت‌های بین‌المللی نفتی هم واسطه‌های رابطه بوده و از هر دوطرف تحت فشار قرار می‌گیرند تا سود را به حداکثر رسانند.

۲- امنیت انرژی در محور خزر - خلیج فارس

خلیج فارس و حوزه دریایی خزر بیش از دو سوم ذخایر نفتی اثبات شده جهان و احتمالاً

۴۰ درصد ذخایر گاز طبیعی دنیا را در خود جای داده‌اند. خلیج فارس به‌تنهایی قادر به تامین بخش اعظمی از تقاضای روزافزون انرژی در جهان صنعتی می‌باشد مشروط بر آنکه: یک. درگیری‌های داخلی در خلیج فارس منجر به جنگ و نابودی میدان‌های نفتی آن‌گونه که در سال ۱۹۹۱ در کویت رخ داد، نشود؛ دو. در زمینه نوسازی و توسعه میدان‌های موجود در منطقه به‌ویژه در ایران و عراق سرمایه‌گذاری صورت گیرد؛ سه. به‌دلیل خطرات موجود در منطقه و همچنین نیاز به صدور انرژی بیشتر، طبیعی و منطقی است که خطوط لوله‌های زیاده‌تری برای انتقال انرژی به بازار کشیده شود و تنها تکیه بر تنگه آسیب‌پذیر هرمز نباشد؛ چهار. مشکلات ناشی از عوامل اجتماعی و مذهبی از جمله حکومت مطلقه، فساد، توزیع نامناسب درآمد، مهاجرت و نقض حقوق بشر و افراط‌گرایی در شبه‌جزیره عربستان تهدیداتی را متوجه امنیت انرژی نسازد. (جفری کمپ، ۱۳۸۳: ۳۲۸)

در مورد کشورهای حوزه خزر هم این نکته قابل توجه است که این کشورها بدون عبور از سرزمین کشورهای دیگر نمی‌توانند انرژی خود را به بازار عرضه کنند. با توجه به ماهیت پیچیده ژئوپلیتیک دریای خزر، کشورهای عمده واردکننده نفت و گاز برای تضمین دسترسی به انرژی منطقه یا به رقابت سنتی و گذشته خود روی خواهند آورد و یا متقاعد خواهند شد که رویکردی همکاری‌جویانه در این زمینه داشته باشند که با توجه به این امر راه‌های در نظر گرفته شده برای انتقال انرژی دارای پیامدهای سیاسی و راهبردی و نیز اقتصادی و محیط زیستی خواهد بود.

چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران

باری بوزان بیان کرده است: «از آنجا که تهدیدات از فاصله نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور، ناامنی اغلب با نزدیکی همراه است. اغلب دولت‌ها از همسایگان خویش واهمه دارند تا از قدرت‌های دور. از این‌رو برای فهم چالش‌های امنیتی ایران در نظام بین‌الملل جهانی شده پس از فروپاشی نظام بررسی لازم است. به‌نظر می‌رسد حرکت خزنده ناتو به سوی شرق مفهوم قدرت‌های دور را باطل کرده است. ناتو پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام کمونیستی وارد دوره جدیدی از حیات خود شد. این دوره با گسترش جغرافیایی و کارکردی اتحادیه، آشکار گردیده است اگر بخشی تحت عنوان امنیت ملی ایران مطرح شود، به‌لحاظ حساسیت‌هایی است که پیمان آتلانتیک

شمالی در جوار مرزهای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده است و آنجا که قدرت‌های دور در صحبت‌های بوزان مطرح است، به قدرت‌های در جوار جمهوری اسلامی ایران مبدل گشته است. دولت‌ها تنها پس از درک معقول ماهیت تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها خود می‌توانند امنیت ملی را به‌عنوان یک مسئله سیاسی بشناسند. بوزان امنیت را بازتاب ترکیبی از تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها می‌داند که جداساختن معنادار آنها از یکدیگر ناممکن است. به اعتقاد او افزایش امنیت ملی دولت‌ها بر دو گزینه استوار است: نخست اینکه، آنها می‌توانند سیاست امنیت ملی خود را بر روی مبانی داخلی متمرکز ساخته و در پی کاهش آسیب‌پذیری‌های خود باشند؛ دوم، دولت‌ها می‌توانند سیاست امنیت ملی خود را بر امور خارجی متمرکز نموده و با استفاده از منابعی که در دسترس دارند، برای کاهش تهدیدات خارجی تلاش نمایند. از دید او یک دولت قوی دولتی است که از انسجام کافی، سرعت عمل و ثبات برخوردار بوده و بتواند تهدیدهای زیادی را دفع یا منحرف نماید. از دید بوزان و دیگر اندیشمندان روابط و امنیت بین‌الملل، شناخت تهدیدات کشور کاری بس دشوار است؛ زیرا نخست اینکه، تهدیدات علاوه بر جنبه‌های عینی، دارای جنبه‌های ذهنی هم هستند، که این امر شناخت و اندازه‌گیری تهدیدات عینی را هم دشوار می‌نماید؛ دوم، تشخیص این که از لحاظ امنیت ملی، کدام تهدید جدی و کدام غیرجدی است، کاری بس دشوار می‌باشد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۱) رابرت ماندل، امنیت ملی را شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی می‌داند. (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۷)

امنیت ملی ایران در عصر تحول پارادایم‌های امنیت بین‌الملل

رویکردهای امنیتی ایران در دوران بعد از جنگ سرد بیش از سایر کشورها دچار تحولات ساختاری، کارکردی و گفتمانی گردیده است. در دوران اولیه پیروزی انقلاب اسلامی ایران جلوه‌هایی از گفتمان امنیت بسط محور وجود داشت که این روند از روزهای نخست انقلاب آغاز گردید و نتیجه چنین قالب‌های گفتمانی را باید در هویت‌یابی ایدئولوژیک ناشی از انقلاب اسلامی دانست. در این دوران جلوه‌هایی از فرااستراتژی وجود داشت. گفتمان بسط محور را باید انعکاس وضعیتی دانست که مبتنی بر ظرفیت‌های نهفته انقلاب و تحریک لایه‌های زیرین جامعه و کشورهای اسلامی خاورمیانه بود. به‌طور کلی، باید تاکید داشت که فرااستراتژی انعکاس جلوه‌هایی

از فراگفتمان انقلاب اسلامی می‌باشد. ملاحظات امنیتی نظام در این دوران عموماً نانوشته و برحسب ظرفیت ذاتی و آرمان‌های انقلابی اعلام و اجرا می‌شد. رویکرد دوم و ظهور گفتمان حفظ محور را باید در جنگ تحمیلی و فشارهای بین‌المللی آمریکا جستجو کرد. در این دوران ایران از فضای فراگفتمانی خارج گردید و توانست متناسب با جلوه‌هایی از سیاست بین‌المللی و شاخص‌های امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس به تعدیل رفتار امنیتی مبادرت نماید. این امر را می‌توان به‌عنوان انعکاس هماهنگ‌سازی رفتار راهبردی قدرت‌های بزرگ برای محدودسازی انگیزه‌های تحریک ژئوپلیتیکی ایران دانست. روندی که آغاز گردید، زمینه لازم برای ظهور مصالحه‌گرایی و الگوهای معطوف به عمل‌گرایی در سیاست خارجی و امنیتی ایران را فراهم آورد. سومین رویکرد، مربوط به دوران بعد از جنگ سرد است. در این دوران معادلات قدرت در بین بازیگران دگرگون شده بود، تهدیدات نوظهور از سوی بازیگران ملی و فراملی ایجاد گردید و در نتیجه چنین فرآیندی، ایران تلاش نمود تا جلوه‌هایی از وابستگی متقابل را در حوزه‌های اقتصادی، راهبردی و امنیت بین‌الملل مورد پی‌گیری قرار دهد. شواهد نشان می‌دهد که دگرگونی در گفتمان امنیت ملی ایران ناشی از شرایط اجتماعی این کشور و همچنین تعبیرات ساختاری در نظام بین‌الملل می‌باشد. گفتمان رشد محور ترکیبی از ضرورت‌های اقتصادی و راهبردی را در دستور کار خود قرار داد و الگوهای امنیت ملی ایران نیز با مصالحه‌گرایی بیشتر همراه شد. در این دوران مولفه‌های اقتصادی اهمیت ویژه‌ای یافتند و متعاقباً جلوه‌هایی از گفتمان تنش‌زدایی در عرصه سیاست امنیتی ایران ظهور یافت. چنین گفتمانی، بنابر اعتقاد عده‌ای مبتنی بر همکاری و مشارکت برای حداکثرسازی قدرت ملی کشور می‌باشد. (متقی، ۱۳۸۵: ۲۲-۱۹)

این سیر گفتمانی موجب مراحل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس دو محور تقابل‌گرایی/تعامل‌گرایی و مطلوبیت-محوری/محدودیت به چهار نوع یعنی تقابل‌گرایی/مطلوبیت‌محوری، تقابل‌گرایی/محدودیت‌محوری، تعامل‌گرایی/مطلوبیت‌محوری و تعامل‌گرایی/محدودیت‌محوری گردید. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بیست و پنج سال گذشته در چهار مقطع زمانی دارای چهار سمت‌گیری مذکور بوده است. در مقطع زمانی نخست که از تاسیس جمهوری اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی (۱۳۶۰) را شامل می‌شود، سیاست خارجی ایران

به عنوان یک دولت بر مبنای سمت گیری تقابل گرایی/مطلوبیت محوری قرار داشته است. در این دوره، سیاست خارجی ایران بر مبنای اصل نه شرقی نه غربی قرار گرفت و با اتخاذ سیاست عدم تعهد در نظام دوقطبی، برای صدور انقلاب اسلامی اقدام شد. در این زمان به دلیل مخالفت ایران با موجودیت اسرائیل و حمایت از قضیه فلسطین و بیم کشورهای عربی از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، به مقابله با جمهوری اسلامی ایران پرداخته و در انزوا قرار دادن ایران را در دستور کار خود قرار دادند. در مقطع دوم زمانی دوران جنگ تحمیلی (۱۳۶۸-۱۳۶۰) سیاست خارجی ایران مبتنی بر تقابل گرایی/محدودیت محوری بوده است. مهم ترین تاثیر جنگ تحمیلی برای دولت جمهوری اسلامی ایران جلب نظر آن به واقعیت های محیط بین المللی بوده است. این جنگ نشان داد که ایران به عنوان یک دولت در محیط بین المللی با محدودیت های زیادی روبه رو است که آن را مجبور می سازد تا حفظ و بقای خود را در اولویت قرار دهد. می توان گفت در طول جنگ سرد بی سابقه بود که دو ابر قدرت رقیب یعنی آمریکا و شوروی در مورد یک مسئله اتفاق نظر داشته باشند. آری، جنگ تحمیلی به رغم اینکه برخلاف حقوق بین الملل از جمله منشور سازمان ملل بود، مورد حمایت مخفی و آشکار قرار گرفت. در مقطع زمانی سوم از پایان جنگ تحمیلی تا دوم خرداد ۱۳۷۶ سیاست خارجی دولت آقای هاشمی رفسنجانی مبتنی بر تعامل گرایی/مطلوبیت محوری قرار داشت. در این دوره، ایران به سبب ضرورت بازسازی ویرانه های جنگ، مجبور به بازنگری در سیاست دوره گذشته گردید. جمهوری اسلامی ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در واقع پذیرای هنجارهای موجود بین المللی گردید و هرچند ممکن است بتوان گفت همچنان در برخی هنجارهای بین المللی مانند حق وتو در سازمان ملل را غیرعادلانه دانست. اما در مجموع سیاست گذشته خود مبنی بر بی اعتنائی به این سازمان ها را کنار گذاشت. دولت آقای هاشمی رفسنجانی به تعدیل ساختاری و اصلاح اقتصادی برای بازسازی اقتصادی ایران پرداخت و در این راستا با سازمان های عمده اقتصادی بین المللی یعنی بانک جهانی و صندوق بین الملل پول به توافق رسید. در این دوران ایران توانست در تعدیل جو حاکم بر نظام بین الملل که تصویری غیردوستانه از ایران داشت، به موفقیت کامل دست یابد و در نتیجه همچنان سیاست خارجی مطلوبیت محوری خویش را دنبال می کرد. مقطع چهارم دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی است

که جهت‌گیری سیاست خارجی مبتنی بر تعامل‌گرایی/ محدودیت‌محوری بوده است. ایران نه تنها سعی کرده با سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه به گسترش همکاری بین‌الملل خود اقدام نماید، بلکه دریافت که در نظام بین‌الملل موجود با فشارها و محدودیت‌های زیادی نیز روبه‌رو است. این موجب شد تا سیاست خارجی کشورمان به سوی رهنانه ائتلاف‌سازی تمایل پیدا کند. دوران آقای خاتمی و سیاست اصطلاحات وی در داخل و خارج موجب جلب حمایت کشور ما شده و در نتیجه محاسبات ایران با کشورهای دنیا رو به بهبودی گذاشت. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۴۶) ولی یک خصوصیت مشترک در تمام این دوران مطرح است، آنکه ایران خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای برتر مد نظر داشته است. از نظر گرامام فولر، ایران همواره با قدرت‌های بزرگ با ناراحتی خواهد زیست؛ زیرا ایران خود را قدرت برتر به‌شمار می‌آورد و از این دیدگاه، هر قدرت خارجی یک تهدید بالقوه دایمی برای استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور و رقیبی دایمی برای اعمال نفوذ در منطقه است (فولر، ۱۳۷۳: ۴۸۵) و این همه در حالی است که ناتو و قدرت محوری این پیمان یعنی ایالات متحده آمریکا تا قدم به قدم مرزهای جمهوری اسلامی ایران پیشروی نموده‌اند.

اهداف ناتو در خلیج فارس

یک. تهدیدات نوین امنیتی و تروریسم: ماهیت تهدیدات امنیتی، منجر به آن گردید که کارگزاران ناتو، علاوه بر تامین ثبات و امنیت حوزه اروپا - آتلانتیک، تامین امنیت و ثبات حوزه‌های جغرافیایی هم‌جوار را نیز در دستور کار اتحادیه قرار دهند؛ از جمله موارد مخل امنیت بحران‌های منطقه‌ای، بی‌ثباتی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم، جرایم سازمان‌یافته و... می‌باشد. رشد و گسترش بنیادگرایی اسلام‌گرا و ضرورت مبارزه با آن و ضرورت مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و احتمال استفاده آن از سوی تروریست‌ها و اقداماتی مشابه این، از جمله تهدیدات نوینی هستند که منطقه خاورمیانه را به‌طور عام تهدید می‌کنند. ناتو با این توجیه که امروزه خاستگاه تهدیدات امنیتی منطقه‌ای نیست، بلکه اثرات یک رویداد منطقه‌ای می‌تواند سایر مناطق را هم تحت تاثیر قرار دهد، سعی در گسترش حضور خود در

مناطق مختلف به‌ویژه خاورمیانه به‌عنوان خاستگاه بنیادگرایی اسلامی را دارد. بنابراین مبارزه با تروریسم و دیگر تهدیدات نوین چالش اصلی امنیت بین‌المللی بوده که بر این اساس ناتو نیز از نقطه نظر پیش‌گیری از بحران و مدیریت آن درصدد همکاری با کشورهای منطقه برآمده است.

دو. هسته‌ای شدن ایران: موضوع دیگری که بعضی کارشناسان درباره دلیل حضور ناتو در منطقه خلیج فارس به آن اشاره دارند، بحث هسته‌ای ایران است. مسئله هسته‌ای ایران در کانون توجه ناتو در مناسباتش با کشورهای خلیج فارس قرار دارد و از این روست که ناتو درصدد ایفای نقش در مسئله هسته‌ای ایران به‌عنوان بحران است. در یکی از گزارشات ناتو ضمن اشاره به نقش مهم ناتو در ارتباط با شرکای خود به این مورد اشاره شده است که ناتو در هر دو مرحله «پیش‌گیری از هسته‌ای شدن ایران» و «مقابله با ایران هسته‌ای» از ظرفیت بالایی برای ایفای نقش برخوردار است. همچنین در این گزارش برای فشار به ایران، نقش کشورهای عربی به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس با توجه به تنش‌های تاریخی این کشورها با ایران، فوق‌العاده و ظرفیتی قابل بهره‌برداری معرفی شده است. گسترش حضور نظامی ناتو در منطقه، گفتگوی امنیتی با همسایگان به‌ویژه کشورهای شورای همکاری، تعهد به آموزش نظامی نیروهای این کشورها و تبادل اطلاعات در مورد ایران نیز از جمله نقش‌های احتمالی ناتو در برخورد با مسئله هسته‌ای ایران در نظر گرفته شده است.

سه. امنیت انرژی: موضوع بعدی اهمیت امنیت انتقال انرژی از خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس به کشورهای غربی است. حدود دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. تقاضای مستمر برای نفت خلیج فارس به فراوانی آن و به رشد اقتصاد جهانی بستگی دارد. اگر رشد مداوم اقتصادی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا در دهه آینده استمرار یابد، جهان با افزایش سریع تقاضا برای انرژی روبه‌رو خواهد شد. متغیر ثبات در خلیج فارس و استمرار عرضه مطمئن انرژی در اقتصاد جهانی نقشی غیرقابل انکار دارد. حدود ۲۳ میلیون بشکه نفت در روز توسط کشورهای حوزه خلیج فارس تولید می‌شود که چیزی در حدود ۲۷ درصد از کل نفت جهان را تشکیل می‌دهد. خلیج فارس در تاریخ معاصر جهان محل حساسی بوده و از اهمیت راهبردی عمده‌ای برخوردار است. اقتصاد جهانی به‌شدت به انرژی

صادراتی از خلیج فارس وابسته است و پیش‌بینی می‌شود این وابستگی تا ده‌ها سال آینده نیز ادامه یابد. این موضوع باعث می‌شود تا ناتو در جهت تقویت حمایت از نیروی کشورها برای حفاظت از خطوط لوله و مسیرهای انتقال انرژی بپردازد. یکی از دلایل مهم همکاری ناتو با کشورهای عضو شورای همکاری همین موضوع است؛ زیرا بی‌ثباتی در این کشورها با ایجاد اختلال در مسیر انتقال انرژی از این منطقه، می‌تواند به سرعت اثر خود را بر اقتصاد غرب داشته باشد، آن‌هم در شرایط فعلی که کشورهای اتحادیه اروپا با آن درگیر هستند. کشورهای عضو ناتو از بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌های انرژی منطقه هستند، بنابراین امنیت منابع نفتی و خطوط انتقال نفت برای آنها بسیار اهمیت دارد. به عبارت دیگر، حضور نظامی ناتو با نیاز به انرژی پیوند خورده است.

الکساندر ورشبو، معاون آمریکایی دبیرکل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، گفت: «تهدیدهای داعش و گروه‌های تروریستی به همکاری ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس و خاورمیانه نیاز دارد.» وی سه حوزه همکاری میان ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس را چنین برشمرد:

یک. افزایش همکاری‌های عملی و گفتگوهای سیاسی ناتو و هم‌پیمانان آن در این منطقه برای از میان برداشتن نگرانی‌ها و چالش‌های امنیتی و برنامه‌ریزی نظامی و یک‌پارچه‌سازی ساختار دفاعی؛ دو. تقویت امنیت دریایی در قالب طرح‌هایی مانند «سپر اقیانوس» به سبب وابستگی کشورهای اروپایی عضو ناتو به منابع انرژی کشورهای خلیج فارس و نیاز کشورهای این منطقه برای صادرات انرژی؛ و سه. تقویت زمینه‌های همکاری میان نیروی زمینی، هوایی و دریایی ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مانند مشارکت سه سال پیش امارات و قطر در حمله هوایی به لیبی و عملیات نظامی تازه در منطقه.

ناتو، منطقه خلیج فارس و امنیت منطقه

با فروپاشی نظام دوقطبی در اوایل دهه ۹۰ جهان سیاست به دوران تازه‌ای گام گذاشته است که آثار و نشانه‌هایش با مقررات دوران جنگ سرد تفاوت دارد و سیاست‌گذاران و نخبگان سیاسی ایالات متحده آمریکا می‌کوشند دوران تازه‌ای در جهان سیاست، ژئوپلیتیک به‌وجود آورند. در این منطقه خلیج فارس درصدد تفکرات و سیاست‌گذاری آنان قرار دارد. به‌طوری‌که با تهاجم به عراق و

سرنگونی حکومت صدام، حلقه نفوذ آمریکا در منطقه تکمیل شده است. البته سال‌های پیش از این، رژیم بعثی عراق با تحمیل جنگی هشت ساله به ایران و اشغال کویت بهانه لازم را به دست ایالات متحده داده بود تا نیروی نظامی عظیم خود را در منطقه مستقر کند؛ همچنین در شرایطی که شاهد گسترش ناتو به سوی شرق و متشنج شدن فضای امنیتی خلیج فارس بر اثر حضور نیروهای بیگانه هستیم. ایران به عنوان یک کشور بزرگ از لحاظ جمعیت و منابع و قرار گرفتن در موقعیت ژئوپلیتیک ژئواستراتژیک مناسب میان دو انبار انرژی جهانی (دریای خزر و خلیج فارس) واقع شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۹)

مسئله عمده‌ای که در این رابطه مطرح است، حضور نیروهای خارجی در منطقه است. آمریکا بعد از رخداد جنگ‌های خلیج فارس و به ویژه حوادث ۱۱ سپتامبر، کمیت و کیفیت نیروهایش را در منطقه خلیج فارس به شدت افزایش داده و با تهاجم به عراق، کل معادلات منطقه را عوض کرده است. این کشور در دو سال اخیر اقدامات تهاجمی خود را بر ضد کشورهایی که محور شرارت معرفی کرده، شدت بخشیده است. اولتیماتوم به ایران برای قطع روند ساخت راکتورهای اتمی و الزام ایران به امضای پروتکل الحاقی حاکی از کیفیت اقدامات آمریکا در سطوح منطقه است. راهبرد امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد گواهی می‌دهد که در پی فروپاشی شوروی، واشنگتن مهار قدرت‌های منطقه‌ای را هدف اصلی خود قرار داده است تا بتواند قدرت این کشورها را در مناطق حساس جهان محدود کند. (فروغی‌نیا، ۲۰۰۶: ۵-۱) در واقع تهدیدات اصلی برای امنیت ایران در محیط خاورمیانه مستقیم و غیرمستقیم ناشی از وضعیت جدیدی است که آمریکایی‌ها به دنبال آن هستند و آن را تاحدودی پیش برده‌اند. آمریکایی‌ها مدعی هستند که نخست بایستی با ایدئولوژی خشونت در سرچشمه برخورد شود و وقتی دیپلماسی شکست خورد، از زور استفاده شود. آمریکایی‌ها الگوی مالزی و ترکیه را مطرح می‌کنند که چگونه یک کشور اسلامی دموکراتیک می‌تواند از رادیکالیسم دور شود و یا آنچه در افغانستان و عراق اتفاق می‌افتد، دولت‌سازی به‌منظور دور ساختن مردم از تندروی و ترور است که موفقیت در این رابطه به جهانی شدن هرچه بیشتر سرمایه‌داری لیبرال منجر می‌شود و در چنین نظامی، آمریکایی‌ها قادر خواهند بود دشمنان خود را تعیین نموده و علیه آنها اقدام نمایند. در چنین وضعی، آمریکایی‌ها در درجه نخست به اعمال

فشارهای جدی‌تر به ایران و نیز کشورهای سوریه و عربستان خواهند پرداخت. این مرحله از نظر آنها تا تغییر حرکت و یا تغییر اساسی در رفتارهای آن در مورد مسائل اسرائیل، تسهیلات کشتار جمعی و حقوق بشر ادامه خواهد یافت. (در مورد اسرائیل، خواست آنها این است که ایران اقدام به شناسایی اسرائیل نماید) یک شکل عملی از اقدامات آمریکا با طرح خاورمیانه بزرگ نمایان می‌شود که اروپایی‌ها، چینی‌ها، و روس‌ها حاضر نیستند خود را درگیر کنند. اروپایی‌ها عقیده دارند که نباید اسلام و تروریسم با هم اشتباه گرفت.

یکی از مشکلات اصلی امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه فقدان متحد راهبردی چه در سطح منطقه و چه در فراتر از آن است. از سوی دیگر، محیط هرج و مرج گونه خاورمیانه فاقد یک ساختار و ترتیبات امنیتی مورد اجماع کشورهای منطقه است و در فقدان چنین سازوکارهایی، ترتیبات و پیمان‌های مختلف و گاه متعارض شکل گرفته‌اند. شورای همکاری خلیج فارس، سازمان امنیت جمعی روسیه و آسیای مرکزی، سازمان همکاری شانگهای، پیمان گرام، پیمان ناتو و ترتیبات فرعی آن در منطقه و قراردادهای دوجانبه میان کشورهای منطقه و کشورهای فرمانطقه‌ای، وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورده است که جمهوری اسلامی ایران در هیچ‌یک از آنها حضور ندارد. (کرمی، ۱۳۸۴: ۵۲-۴۳) علاوه بر آن هرگونه تلاش ایران در جهت هسته‌ای شدن و افزایش قدرت سیاسی - امنیتی می‌تواند موازنه قدرت منطقه‌ای را که به نفع متحدان غربی کشورهای حاشیه خلیج فارس است، به چالش بکشد و در نهایت به تبدیل شدن ایران به قدرت سیاسی و نظامی در خاورمیانه و تحول در موازنه قدرت منطقه‌ای بینجامد. از سوی دیگر، به دلیل محیط روان‌شناختی سیاسی محافظه‌کار دولت‌های منطقه که هرگونه دگرگونی در سطح امنیتی را معادل کاهش منافع امنیتی خود قلمداد می‌کنند، دولت‌های منطقه خلیج فارس تلاش می‌کنند تا با بسترسازی درگیری‌های قومی- مذهبی میان اهل تسنن و شیعیان، ناآرامی در عراق و به ویژه طرح «هلال شیعی» که هم‌اکنون از سوی ناتو و ائتلاف غرب نیز باتوجه به وابستگی به ایران به عنوان یک تهدید مطرح می‌گردد، زمینه‌های افزایش بازیگری موثر خود را در فرایندهای امنیتی بیابند. کشورهای منطقه هرگونه توانمندی هسته‌ای ایران را تضعیف قدرت حاکمیت سیاسی کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌دانند. در واقع به خاطر اهمیت کشورهای منطقه لازم است ایران دیپلماسی

فعال‌تری با کشورهای همسایه دنبال کند. (امینی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۳) آمریکا مخالف ایجاد و ظهور برتری منطقه‌ای است. آمریکا مخالف ظهور قدرت هژمونیک در منطقه است. همچنین دسترسی کامل بر بازارهای خلیج فارس (به‌ویژه در زمینه جنگ‌افزار) از اهداف اصلی ایالات متحده آمریکا است. در این رابط معرفی ایران چونان تهدیدی برجسته و بلندمدت موجبات ناامنی و بی‌اعتمادی کشورهای منطقه و در نهایت وابستگی روزافزون آنها را به آمریکا به‌بار می‌آورد. ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در بین کشورها امکان بروز جنگ‌های منطقه‌ای را مطرح می‌کند که بر امنیت ایران تاثیرگذار است. (رنجبر، ۱۳۸۷: ۲۱۲-۱۸۴)

در اینجا بهترین ساختار برای امنیت منطقه، نظامی است که بی‌حضور هیچ‌یک از قدرت‌های غیرکرانه‌ای و با مشارکت همه کشورهای کرانه‌ای به‌وجود آید. ولی در دهه‌های گذشته به نقش ایران به‌عنوان کشوری که می‌تواند در ثبات و امنیت منطقه موثر باشد، توجه نشده است و همواره وضعیتی بر ایران تحمیل گردیده که در آن قدرت‌های منطقه‌ای از طریق همکاری با کشورهای دیگر منطقه، درصدد ایجاد محدودیت بوده‌اند که نتیجه آن تأثیرات بر امنیت ملی ایران است.

با وجود آثار سوء حضور ناتو و آمریکا در منطقه خلیج فارس، اتحادیه اروپا با دید مثبت به اوضاع هسته‌ای نگرسته است. برای اتحادیه اروپا یک ایران مطمئن و البته امن به‌منزله امنیت منطقه خاورمیانه است و امنیت در خاورمیانه از منظر اروپا، به معنای امنیت سرمایه‌گذاری گسترده اروپا و همچنین عدم مهاجرت بی‌رویه و نهایتاً عدم تسری بحران‌های بالقوه امنیتی به مرزهای اتحادیه اروپا است. از نگاه اتحادیه اروپا، ایران برای اینکه بتواند از آسیب‌پذیری کمتری در منطقه برخوردار باشد، نیاز به توانایی هسته‌ای دارد. یکی از وکلای حقوقی اروپا بیان داشته است، ایران برای اروپا همان معنای عراق را برای آمریکا دارد. آمریکا بدون عراق هیچ‌گاه نمی‌توانست خود را در منطقه تثبیت کند و مکان امنی برای پیاده کردن نیروها و به انجام رساندن سیاست‌های راهبردی بلندمدت به‌دست آورد. ایران امن و متحد اروپا، بهترین سلاح مهار تروریسم علیه اروپاست.

(فلاحی، ۱۳۸۴، ۱۹۶-۱۹۱) آنچه آمد، می‌تواند نقطه مثبت برای رسیدن ایران به اهدافش به‌عنوان قدرت منطقه‌ای تاثیرگذار مورد استفاده قرار گیرد. نگرانی ایران کنار گذاشته شدن از صحنه ترتیبات منطقه‌ای در منطقه است که جمهوری اسلامی ایران بر این اعتقاد است که مسائل خلیج

فارس باید در منطقه و به وسیله کشورهای این حوزه حل شود و هر پیشنهادی که از خارج منطقه تحمیل شود، محکوم به شکست است و ایالات متحده که راهبرد امنیتی ایران را مخالف سیاستها و حضور نظامی خود در منطقه می داند، می کوشد تا با استفاده از ترتیباتی چون شورای همکاری خلیج فارس، سعی در بی اثر ساختن راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه نماید. (قاسمی الف، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۳) موضوع دیگر، حضور قدرت های خارجی به ویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه خوشایند نیست. چون این کشور با نادیده گرفتن منافع منطقه و ارزشهای اسلامی اهداف خود را دنبال می کند. در مجموع ایران اهرم های قدرتمندی در منطقه دارد، از جمله شیعیان عراق، حزب الله لبنان و برخی گروه های فلسطینی که می تواند بر معادلات نفوذ و قدرت آمریکا در منطقه اثرگذار باشد.

ارایه راه کارهایی برای شکل گیری ترتیبات امنیتی منطقه ای

پس از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی، ناتو فلسفه وجودی خود را در منطقه از دست داد؛ زیرا اصلی ترین هدف آن که دشمنی با شوروی بود، دیگر وجود نداشت. از طرف دیگر، اعضای اروپایی ناتو نیز ترجیح می دادند با استفاده از فرصت به وجود آمده در اثر جنگ سرد با تشکیل ارتش واحد اروپا از شکل گیری فضای تک قطبی جلوگیری کنند. این وضعیت آمریکا را به دنبال گسترش ناتو با هدف افزایش نقش آن در معادلات بین المللی و وارد کردن اعضای جدید در ذیل این پیمان انداخت. در این راستا آمریکا بیشتر به دنبال این بود که نخست، کارکردها و دامنه ناتو را گسترش دهد و دوم، کشورهایی را عضو کند که در نظام تصمیم گیری سازمان چالش ایجاد نکنند. کویت، قطر، بحرین و امارت چهار کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس هستند که به طرح همکاری استانبول که از سوی ناتو برای جذب کشورهای دوست به منظور همکاری با این پیمان مطرح شده، دعوت شدند. سران ناتو از این دعوت دو هدف را دنبال می کردند: یکی سنجیدن عضویت این کشورها در ناتو و دیگری زمینه سازی برای همکاری بیشتر با شورای همکاری خلیج فارس؛ همکاری ای که در کمتر از دو ماه به یک نشست مهم در ریاض منجر شد و در این نشست طرفین بر همکاری های امنیتی برای برقراری امنیت در خاورمیانه پیمان هایی منعقد کردند.

آنچه مسلم است جمهوری اسلامی ایران دیگر نمی‌تواند منفعلانه عمل کند. در عین حال با توجه به فراهم آمدن زمینه‌های تهدید برای امنیت ملی ایران ارایه راه‌کارها جهت کاهش آثار و پیامدهای سوء ضرورت می‌یابد.

دفاع ملی یکی از ارکان اصلی امنیت ملی و یک مولفه حیاتی تداوم حیات سیاسی یک کشور و نظام سیاسی آن است؛ زیرا شرایط پایه‌ای و بنیادین آن مانند حاکمیت ملی، تمامیت سرزمینی، کامیابی اقتصادی و استقلال ملی را تضمین می‌کند. راهبرد دفاعی ملی همچنان از مهم‌ترین ابزار دولت‌ها برای نیل به اهداف دفاع ملی محسوب می‌شود. راهبرد مذکور به‌عنوان نقشه یک ملت یا دولت برای استفاده هماهنگ از تمامی ابزارهای قدرت کشور، نظامی و غیرنظامی در تعقیب اهداف امنیت ملی تعریف می‌شود. در این رابطه دولت‌ها نه‌تنها باید به‌طور مداوم سیاست و راهبرد دفاعی خود را برای پاسخ به نیازهای نوظهور دفاعی تغییر دهند، بلکه باید تلاش مضاعفی برای بازاندیشی و در صورت لزوم تغییر مدل‌ها و رویکردهایی که براساس آنها به طراحی راهبرد دفاعی دست می‌زنند، به عمل آورند. در کشورهایی که با یک مکانیزم نهادینه به طراحی و اجرای راهبرد دفاعی می‌پردازد، این راهبرد باید توسط دولت و با استفاده از مجموعه‌ای از متخصصان طراحی شود. تدوین راهبرد دفاعی مستلزم به‌کارگیری مجموعه‌ای دانش‌های بینارشته‌ای است. در جمهوری اسلامی ایران طراحی و تحول راهبرد امنیت ملی که دربرگیرنده راهبرد دفاعی نیز می‌باشد، از طرف دولت و ارایه آن به مجلس شورای اسلامی و تصویب آن به‌عنوان یک سند ملی به شکلی که در کشورهای پیشرفته وجود دارد، متعارف نیست. به‌همین خاطر ما متأسفانه فاقد آرشیو ملی راهبرد ملی هستیم. از این رو هیچ‌گاه دارای دانش انباشتی در این زمینه نشده‌ایم و تا زمانی که دولت به‌طور رسمی به تدوین راهبرد امنیت ملی می‌پردازد، می‌توان در سایه سیاست‌های کلان مقام معظم رهبری و برنامه‌های پنج ساله دولت به طراحی و تدوین دفاع ملی پرداخت.

مدیریت دفاعی منطقه‌ای در شرایط کنونی نظام بین‌الملل، امور دفاعی در اغلب کشورها، موضوعی حائز اهمیت است و دستیابی به سازوکاری موثر جهت تامین امنیت یکی از دغدغه‌های دولت‌هاست. مدیریت دفاعی منطقه‌ای یکی از این شیوه‌ها می‌باشد که با این روش توان ایجاد امنیت و تامین منافع ملی افزایش می‌یابد. معنای مدیریت دفاعی منطقه‌ای اینچنین است: دفاع

به معنی دفع تهدیدات که برای مولفه‌هایی چون تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی، منافع و... است. مدیریت به معنی استفاده موثر از منابع جهت رسیدن به نتایج مطلوب پس مدیریت دفاعی به معنی به کارگیری بهینه منابع (ظرفیت و مقدرات) به منظور نیل به نتایج مطلوب در حوزه دفاعی است. با استفاده از این روش می‌شود بحران‌های دفاعی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را مدیریت نمود و آنها را به یک فرصت مبدل کرد و یا پیامدهای آن را تقلیل داد. از جمله استلزامات در استفاده مناسب از مدیریت دفاعی، تعیین حدود جغرافیایی اعمال آن است. گزینش هریک از این سطوح، ربط وثیقی با میزان توانمندی کشورها دارد. به عبارتی اگر کشوری دارای توان جهانی باشد، مدیریت دفاعی خود را در سطح جهانی پی‌گیری می‌نماید. اقدام در سطح جهانی نیازمند سطح بالایی از توانمندی و برخورداری از متحدانی قدرتمند می‌باشد. نگرش واقع‌بینانه مبین آن است که انتخاب این گزینه از سوی کشورمان قرین موفقیت نخواهد بود و به دلیل مناسب در عصر جهانی‌سازی که البته هم‌خوانی بیشتری با توان فعلی کشور دارد و به نوعی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز مورد تایید قرار گرفته، سطح منطقه‌ای است. اتخاذ این روش می‌تواند مزیت‌های راهبردی فراوانی را برای کشور خلق نماید. (عسگری، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۳)

در رابطه با روابط ناتو با شورای همکاری خلیج فارس و همچنین اجتناب‌ناپذیر بودن این حرکت، لازم است در این راستا مطالعاتی جامع درباره اهداف، ساختار، سیاست‌ها، راهبرد و قابلیت‌های ناتو در زمینه و مناطق مختلف جهان به‌ویژه در ارتباط با ایران انجام گردد تا ضمن آرایه شناختی واقعی از سیاست‌ها و توانایی‌های این سازمان، محدودیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های آن، تهدیدهای مختلف آن نسبت به منافع ملی ایران در مقابل تهدیدهای آن، پیشنهادات اجرایی لازم در تمامی بخش‌ها جهت مقابله و کاهش تهدیدها و آثار منفی اقدامات ناتو بر منافع ملی کشور آرایه گردد. (شجاع، ۲۰۰۶: ۶)

در مورد راه کار یک جمع‌بندی کلی گویای این موضوع است که ایران باید در پی آن باشد تا از ایجاد نظام تک‌قطبی جلوگیری شود و نظام چندقطبی مورد حمایت قرار گیرد. از سوی دیگر، ایران به عنوان یکی از محوری‌ترین کشورهای منطقه باید روابط منطقه‌ای خود را براساس شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای به شکل مستقل‌تری تنظیم و برای تامین منافع کشور و منطقه، روابط خارجی خود را حول دو محور دنبال کند: از یک سو باید با قدرت‌های جهانی در ارتباط و تعامل باشد؛ و از سوی

دیگر، تعامل کشورهای منطقه را هدف خود قرار دهد. به عبارتی، جمهوری اسلامی ایران نباید به دنبال الگوی «مقابله به صورت انفرادی» برآید که اتخاذ این راهبرد کشور را به هدف سیاست‌های هژمونیک قدرت‌های برتر تبدیل کرده و بهترین کمک را به ایشان برای استقرار هژمونی می‌کند. حضور هدف‌دار در ترتیبات، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و مشارکت فعال در حل و فصل منازعات منطقه‌ای مفید به نظر می‌رسد و می‌تواند از شکل‌گیری روندهای نامطلوب منطقه‌ای علیه کشورمان جلوگیری و سهم کشورمان را در معادلات منطقه‌ای حفظ کند. (جاویدنیا، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۸۹) در ارتباط با احتمال تحول نظامی بین‌الملل به سوی یک نظام چندقطبی، این مورد قابل ذکر است که برخلاف نظام تک‌قطبی، تصمیمات به وسیله نهادهای بین‌المللی اتخاذ خواهد شد و اقدامات نیز چندجانبه خواهد بود. در چنین نظامی، طبعاً از تهدیدات موجود برای امنیت ملی ایران کاسته می‌شود، اگرچه به معنای محو کامل تهدیدات نیست. (کرمی، ۱۳۸۴: ۵۰)

جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند نظام امنیتی منطقه را با حضور فعال خود در راستای تقویت همکاری چندجانبه با کشورهای منطقه حول منافع مشترک سازمان‌دهی کند، در حالی که آمریکا و کشورهای وابسته به آن در خلیج فارس مصمم هستند سیستم امنیت منطقه را بدون حضور ایران سازمان‌دهی و تقویت کنند و در این بین تداوم سیاست اعتمادسازی و رفع سوءظن‌هایی در روابط با دولت‌های منطقه از سوی کشورمان اهمیت دارد.

مطالعه دقیق و شناخت عمیق از مسائل منطقه در چارچوب اولویت‌های منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است. ایران باید با شناخت دقیقی که از روابط با کشورها کسب می‌نماید، متوجه باشد که وارد عرصه‌هایی از رقابت با ایالات متحده نشود که توانمندی آن رقابت‌ها را ندارد. توجه به این نکته لازم است که توسعه توانمندی دفاعی کشور نباید موجب کاهش توان اقتصادی کشور باشد. (کرمی، ۱۳۸۵، ۱۰۷) رهنامه امنیت ملی مبتنی بر اصل بازدارندگی است. بازدارندگی به عنوان اصلی‌ترین راهبرد دفاعی کشور مدنظر است. بازدارندگی به عنوان اصلی‌ترین راهبرد دفاعی که در تمامی برنامه‌های توسعه ایران بر ضرورت تحقق آن تاکید شده است، در حوزه دفاع پیش‌گیرانه جای می‌گیرد. تلاش برای ایجاد بازدارندگی بیش از آنکه معطوف به محیط فراملی باشد، در تقویت، بازسازی، ترمیم و گسترش ساختارهای داخلی صورت می‌گیرد و چنانچه مشروعیت نظام

جمهوری اسلامی ایران تقویت شده و بر کارآمدی آن در پاسخ به مطالبات نیازها و ضروریات زندگی مردم صحنه گذارده شود، می‌تواند زمینه‌ساز محو تهدیدات و به‌عنوان مانعی در برابر اقدامات دشمن عمل نماید. (کرمی، ۱۳۸۵، ۹۵) از دیگر راه‌کارها برای مقابله با حرکت خزنه، ایجاد ساختار امنیتی جدید و تلاش برای پیوستن ایران به سازمان شانگهای است، همچنین فعال کردن اکو که یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای است می‌تواند نقش فعال‌تری در آینده داشته باشد. (کچوئیان، ۱۳۹۲) در دهمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در جولای در آستانه ۲۰۰۵ رسماً با عضویت ایران، پاکستان و هند به‌عنوان اعضای ناظر موافقت گردید. این اجلاس با تأکید بر خروج نیروهای آمریکایی از آسیای مرکزی، می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد جدید تلقی شود. در واقع چین و روسیه به‌عنوان قدرت‌های برتر می‌کوشند از گسترش نفوذ ایالات متحده در آسیای مرکزی جلوگیری نمایند. اساساً سازمان شانگهای پس از پایان جنگ سرد و مطرح شدن خطراتی چون گسترش ناتو به شرق در مقابله با خطرات و اعمال دیپلماسی جهانی از خود واکنش نشان داده است. (گودرزی، ۱۳۹۰)

از جمله موارد دیگر جهت کاهش آثار سوء حرکت ناتو الگوی توازن از درون - توازن درون‌زاد معطوف به زیرمحیط امنیتی مجاور ایران و الگوی توازن از برون - برون‌زاد معطوف به زیرمحیط امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. براساس این الگو جمهوری اسلامی ایران باید با اتخاذ یک دیپلماسی فعال در قبال افغانستان و عراق زمینه‌هایی را فراهم آورد تا در چارچوب آنها همکاری‌های امنیتی میان ایران و کشورهای مذکور تسهیل گردیده و از اثرات سوء روند گسترش ناتو کاسته شود. ازجمله زمینه‌های همکاری جویانه در این رابطه ایجاد پایگاه‌ها و مراکز ضدتروریستی در مرزهای مشترک ایران با افغانستان و عراق با هدف توسعه همکاری‌های امنیتی در جهت مبارزه با تروریسم و جرایم سازمان یافته است. بر اساس الگوی توازن از برون، کارگزاران نظام سیاسی ایران باید تلاشی در جهت تحقق سازوکارهای منطقه‌ای تأمین امنیت در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز مبذول دارند و این امر جز با توسعه همکاری‌های امنیتی ایران با ابرقدرت‌های صاحب نفوذ در مناطق مذکور امکان‌پذیر نمی‌شود. در این رابطه امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی در راستای همکاری‌های امنیتی میان پنج جمهوری منطقه و بازیگران منطقه‌ای ذی‌نفع روسیه، چین و ایران

تامین می‌گردد و امنیت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی در راستای همکاری‌های امنیتی میان سه جمهوری منطقه مذکور و بازیگران منطقه‌ای ذی‌نفع روسیه، ایران و ترکیه تامین می‌گردد. (منوری، ۱۳۸۴: ۲۳۲-۲۳۰) ایران برای اولین بار در اجلاس مونیخ (وزیر امور خارجه وقت کمال خرازی) شرکت نمود. شرکت ایران در چنین اجلاس‌هایی می‌تواند اثر مثبتی با توجه به حضور آمریکا و اروپا باشد. همچنین فرصتی است برای رابطه مستقیم ایران با رهبران جهان در زمینه بحث در مورد بحران عراق که با توجه به دیپلماسی بازدارنده ایران (با هدف یافتن راه حل صلح‌طلبانه در این بحران‌هاست که می‌تواند موثر واقع شود. این‌گونه روابط متقابل برای ایران که به دنبال راه حل سیاسی، امنیتی برای منابع متداول بی‌ثباتی در مناطق همسایه خود (به‌رغم منابع گوناگون کشمکش بین کشورهای آن سوی قفقاز، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی) می‌باشد، مدنظر قرار می‌گیرد.

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود اهداف زیادی را پیجویی می‌کند که این‌گونه تلاش‌ها باید با حرکت سازمان‌دهی شده دقیق برای مذاکره و گفتگو با ناتو انجام شود. برای ناتو که در تقاطع حساسی قرار دارد و هنوز در حال ارزیابی مأموریت خود پس از جنگ سرد است، مهم است که یکی از کشورهای خاورمیانه چون ایران را تحت سیطره سیاسی خود درآورد. علاوه بر آن، ایران به دلیل بحران‌های چون مرداب ارمنستان-آذربایجان، کشمکش‌های جدایی‌طلبانه گرجستان، بی‌ثباتی در افغانستان،... توانمندی امنیتی‌اش کاهش یافته که بررسی مجدد مسائل امنیت ملی و اولویت‌های امنیتی را دیکته می‌کند. ایران با توجه به رابطه دوستی که بین روسیه و آمریکا ایجاد شده و همچنین علاقه‌مندی کشورهای عضو ناتو به منابع انرژی منطقه، عاقلانه نیست که به شیوه منفعلانه سابق خود عمل نماید، بلکه ایران می‌تواند با یک بازی دیپلماتیک کارآمدی بهره‌برداری از مزایای بلندمدت و کوتاه‌مدت برای اهداف سیاسی خود باشد.

همکاری نزدیک کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با ناتو تأثیر منفی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران نداشته و موجب محدودتر شدن منافع و تأثیر کنش ایران در منطقه شده است. در شرایط کنونی، فعالیت‌های ناتو در منطقه با منافع ملی ایران سازگاری ندارد و نگاه رایج در ایران به سیاست‌های ناتو به‌عنوان سازمانی که تحت نفوذ کامل آمریکا قرار دارد، رویکردی تقابلی است.

حضور نظامی کلیه اعضای درجه اول ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و وجود پیمان‌های دفاعی متعدد آنها با همسایگان جنوبی ایران و با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در شمال ایران به‌ویژه روابط رو به گسترش ناتو با جمهوری آذربایجان، نمونه‌هایی از حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو و اعضای درجه یک آن در امتداد مرزهای ایران می‌باشد. این امر می‌تواند به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران تلقی شود. حضور در پیمان‌های دفاعی و امنیتی منطقه را می‌توان به‌عنوان یکی از راهبردهای اصلی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تهدیدات نوظهور و خنثی نمودن سیاست‌هایی که باعث به‌انزوا کشاندن و نادیده گرفتن ایران در مناسبات مختلف منطقه ارزیابی می‌شود، تلقی نمود.

نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تفاوت‌های ایدئولوژیکی فراوانی با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که همواره مخالف سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه و جهان بوده است، به‌عنوان دشمن ابرقدرت آمریکا یاد می‌شود. این دشمن دیرینه با توجه به هم‌مرز شدن سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در مرزهای ایران موضوع تأثیرات امنیت ملی ایران را به‌میان می‌آورد و هم‌مرز شدن ناتو به جمهوری اسلامی ایران اثراتی دارد از یک طرف نزدیکی تا این حد می‌تواند امکان هرگونه فعالیتی برضد ایران برای نیروهای ناتو و ایالات متحده در اسرع وقت را فراهم آورد و در کنار امکان عمل سریع، اعمال فشار بر ایران حمله ایدئولوژیکی اسلامی به‌عنوان کانون تروریسم و محور شرارت، محاصره جغرافیایی ایران، کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران بر کشورهای منطقه و کم کردن قدرت مانور ایران در این کشورها، تداوم عملیات اعضای ناتو به بهانه‌های مختلف در کنار مرزهای ایران، نزدیکی ترکیه با اسرائیل و باز شدن پای اسرائیل به این منطقه، تعیین ساختارهای منطقه‌ای بدون حضور جمهوری اسلامی ایران، منزوی کردن ایران، قطع ارتباط روسیه، هژمون سنتی، با جمهوری اسلامی ایران، تضعیف موقعیت ایران در تحولات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با اینکه ایران خواهان حضور و ارتباط هرچه بیشتر با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است. رشد محیطی میلیتاریستی در منطقه آسیای مرکزی قفقاز که اصلاً

وجود چنین جوی مناسب برای منطقه نیست. استفاده از مسئله قومیت کرد، ترک و... به عنوان اهرم فشار علیه ایران از جمله این موارد است. مسائلی که ذکر گردید، لازمه اعمال سیاست‌های دیپلماتیک و کارآمد را ایجاب می‌کند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در راستای تنش‌زدایی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باشد و از به کارگیری تهدیداتی مبتنی بر ایجاد اختلال در مسیر انرژی خلیج فارس که به عنوان حلقه ارتباطی و مسیر اصلی انرژی منطقه به خارج است، پرهیز شود و بر ساخت یک الگوی امنیتی مشارکتی در منطقه که از ثبات و کارایی برخوردار باشد و در ضمن همه کشورهای منطقه را دربر گیرد، تاکید شود و تلاش‌هایی را نیز در این زمینه آغاز کند. حضور در پیمان‌های دفاعی و امنیتی منطقه یکی از راهبردهای اصلی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تهدیدات نوظهور و خنثی نمودن سیاست‌های دشمنان مبنی بر طرد و نادیده گرفتن ایران در مناسبات مختلف منطقه ارزیابی می‌شود. در این راستا منطقه خلیج فارس و پی‌گیری ترتیبات امنیتی با حضور همه کشورهای حاشیه خلیج فارس اهمیت مضاعفی دارد. اما برخی از موانع و فرصت‌ها باید مورد توجه باشند. موانعی از قبیل دخالت و حضور کشورهای بیگانه در منطقه، ذهنیت منفی کشورهای منطقه نسبت به پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای، ناامنی و وضعیت بی‌ثبات عراق و اختلافات مرزی میان کشورهای منطقه و فرصت‌هایی از قبیل مشترکات دینی و فرهنگی، امکان همکاری‌های اقتصادی به خصوص در زمینه انرژی، کسب پرستیژ و... لذا تلاش دستگاه دیپلماسی کشور برای مشارکت فعال‌تر در پیمان‌های امنیتی موجود و همکاری با کشورهای مشتاق برای تاثیر بر دیگر کشورهای محافظه کار ضروری است، اما در عین حال حفظ منافع ملی جمهوری اسلامی و به کارگیری ابزارهای فشار و تشویق برای متقاعد کردن کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای توجه به منافع طرفین مذاکرات نیز اهمیت دارد.

آنچه مسلم است این است که ایران دیگر نمی‌تواند منفعلانه عمل نماید. جمهوری اسلامی ایران همچنان که در گذشته‌های دور هم تمایل داشته است، باید ثبات و امنیت منطقه را در صدر کارهای خود قرار دهد (برقراری ارتباطات اقتصادی و فرهنگی بیشتر با کشورهای منطقه). همچنین با برقراری ارتباطات با کشورهای خارج از حوزه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند (با حضور

در پیمان‌های منطقه‌ای چون شانگهای، اکو و... با حضور خود در منطقه افزوده و همچنین از افزایش نفوذ ناتو و ایالات متحده بکاهد.

رهنامه امنیت ملی ایران مبتنی بر اصل بازدارندگی و دفاع همه‌جانبه به‌منظور حفظ حمایت‌های مردمی و اعتبار جهانی و منطقه‌ای برای جلوگیری از شکل‌گیری تصور حمله به ایران است. جزء دیگر دیپلماسی دفاعی است به‌منظور اعتمادسازی و حضور در نهادهای منطقه‌ای برای بهره‌برداری از فرصت‌های محیطی و کاهش تهدیدات که باعث همبستگی و انسجام برای مقابله با تهدیدات مدنظر است. اینچنین اقداماتی به‌ویژه کار را برای تشکیل ائتلاف بین‌المللی از طرف آمریکا علیه ایران را مشکل می‌سازد، همچنین می‌تواند از جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران را بکاهد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. امینی، نرجس (۱۳۸۵)، *مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های سیاست خارجی و امنیتی احزاب مهم در اروپا*، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر، تهران.
۲. امینیان، بهادر (۱۳۸۴)، «پایایی و گسترش ناتو، نقش هژمونی آمریکا»، *فصلنامه ژئوپولیتیک*، شماره دوم.
۳. امیراحمدیان، بهرام (۲۰۰۶)، *امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو*، از: www.did.ir.ppo0020044101212411.
۴. بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۸۱)، *مهم‌ترین موضوعات امنیتی ایران از دیدگاه تحلیلگران خارجی*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. جاویدنیا، کیومرث (۱۳۸۲)، *گسترش ناتو به شرق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
۷. جان بیلیس (۱۳۷۹)، *امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد*، ترجمه حسین مجدی نجم، تهران: سپاه پاسداران، دوره عالی جنگ.
۸. جفری، کمپ (۱۳۸۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه: سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد ۱.
۹. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۴.
۱۰. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۵)، «مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۲.
۱۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۶)، «مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۱.
۱۲. روحانی، حسن (بی‌تا)، *امنیت عمومی، امنیت ملی و چالش‌های فراروی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۳. رنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، *ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی ج.ا.ا*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی ج.ا.ا*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر.
۱۵. زیو، ماز (۱۳۷۹)، *امنیت منطقه‌ای*، ترجمه داود علمایی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد.
۱۶. زارعی، اصغر (۱۳۸۴)، *دکترین امنیت ملی آمریکا، جهانی‌سازی امنیت و امنیت جهانی‌سازی*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۷. شجاع، شاپور (۲۰۰۶)، *گسترش ناتو به شرق و اثرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، از: www.did.ir.ppo0020040201202412.
۱۸. طباطبایی، سیدعلی و محمودی، علی (۱۳۸۹)، «تاثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد*، شماره ۵۵.
۱۹. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۰. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۴)، *دیباچه‌ای بر قانون امنیت ملی، (مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت بین‌الملل (۳))*، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۱. عسگری، محمود (۲۰۰۷)، «درآمدی بر اقتصاد سیاسی امنیت ملی»، از: www.did.ir.ppo0020040208503114.

۲۲. عسگری، محمود (۲۰۰۷)، «هیافت‌های شناخت‌شناسی امنیت»، از: www.did.ir.ppo0020041401001716.
۲۳. فروغی‌نیا، محمود (۲۰۰۶)، «خلیج؛ چالش‌های سیاسی و نظامی و پدیده ناامنی منطقه‌ای»، از: www.did.ir.ppo0020045509332908.
۲۴. فلاحتی، علی (۱۳۸۴)، دیپلماسی بازرگانی فراتر از تئوریک: دستور کار جدید تجارتی اروپا- آمریکا در محیط جدید امنیتی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۵. فولر، گراهام (۱۳۷۳)، *قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۲۶. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، «ساخت ژئوپولیتیک سیستم نوین و استراتژی نظامی، امنیتی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه ژئوپولیتیک، شماره دوم.
۲۷. قاسمی، علی (۱۳۸۴)، *افکار، ابزارها و نهادها و دکتترین امنیت ملی آمریکا*، درویش، رضا، کتاب آمریکا (۷)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۸. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، «محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاعی ج.ا.ا»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۵۳ - ۵۲.
۲۹. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، «تحولات آسیای مرکزی در سال ۱۳۸۴»، ایراس، شماره ۸.
۳۰. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، «بررسی الگوی رفتاری با اتحاد جماهیر شوروی»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۳.
۳۱. کوئن، فردریک (۱۳۸۲)، «ناتو و قفقاز جنوبی تلاش برای هیچ، ترجمه سعید تقی‌زاده»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲.
۳۲. کچوئیان، جواد (۱۳۹۲)، «گسترش جغرافیایی و کارکردی ناتو»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۱.
۳۳. گودرزی، مصطفی (۱۳۹۰)، «تحولات ناتو پس از جنگ سرد»، قابل دسترسی در: www.asnoor.ir/public/Articles/view_Articles.aspx?code=193414
۳۴. لورنس فریدمن (۱۳۷۵)، *گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، مفهوم امنیت*، ترجمه مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، تهران: بینش.
۳۵. ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۶. متقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «امنیت بین‌المللی و فرایندهای تحول در امنیت ملی ج.ا.ا از تنش‌زدایی تا درگیرسازی موثر»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۱۲.
۳۷. متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «دیپلماسی انرژی ایران؛ الگوها و روندها»، فصلنامه دیپلماسی انرژی، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، شماره یکم، سال اول.
۳۸. ملازمی، پیرمحمد (۱۳۸۴)، *فرصت‌ها و تهدیدات و چالش‌های فراسوی امنیت ملی ج.ا.ا*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳۹. منوری، علی (۱۳۸۴)، *گسترش ناتو به شرق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
40. Joseph, Mcmillan, Richard. Sokolsky and Andrew C. Winner(2003), "Toward a New Regional Security Architecture," *Whashington Quarterly*.
41. Nieuwoudt. Stacy (2007), "LNG A Global Natural Gas Market on the Horizon," *PIKERING*, Available at:<http://www.tudorpickering.com>.